



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

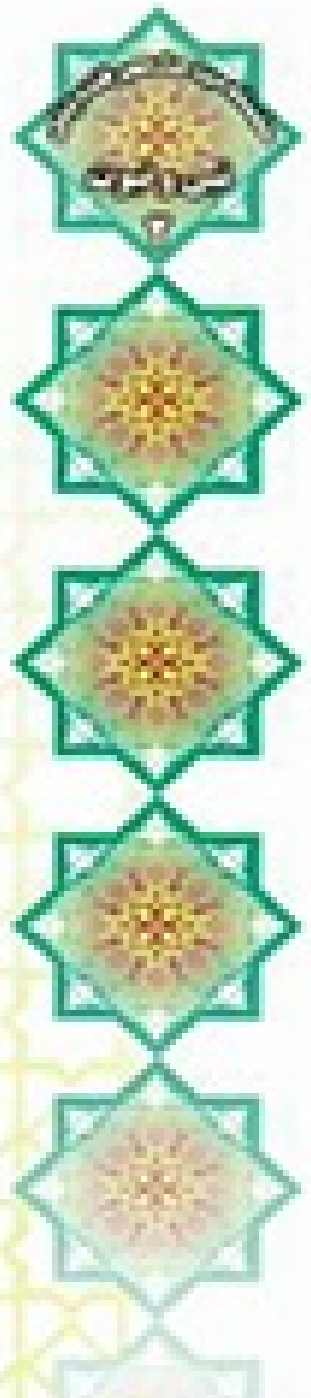
.com

.org

.net

.ir

# چیناژی بنی



اصغر طاہر زادہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# چه نیازی به نبی

نویسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپی:

لب المیزان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	چه نیازی به نبی
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	مقدمه
۱۵	جلسه اول: چه نیازی به نبی
۱۵	اشاره
۲۰	زندگی را چگونه شروع کنیم؟
۲۳	زندگی با کدامین عقل؟
۲۶	گرفتار گذشته، نگران آینده
۳۲	ریشه ی پریشانی زندگی ها
۳۶	جلب رضایت دیگران
۳۷	منشأ اضطراب و عامل آرامش
۴۲	نقش و تأثیر تلقین
۴۷	ملاک موفقیت در زندگی
۴۹	هدف گمشده
۵۲	آثار انتقام خدا
۵۴	بالاترین ارزش و مهم ترین شخص
۶۳	ابتدا و انتهای شریعت
۶۶	جلسه دوم: فلسفه ی تقلید از فقیه
۶۶	اشاره
۶۸	دین داری و جواب گویی به فطرت
۷۰	سه واقعیت با یک حقیقت

- ۷۲ ..... راز آسودگی در دنیا
- ۷۳ ..... حقیقت انسان
- ۷۴ ..... چگونه دین داری کنیم؟
- ۷۵ ..... فقیه کیست؟
- ۸۳ ..... روش حوزه
- ۸۶ ..... رجوع به کارشناس
- ۹۱ ..... محدودیت های علوم تجربی
- ۹۲ ..... تقلید در فروع دین
- ۹۵ ..... معنی اختلاف فقها
- ۱۰۱ ..... درباره مرکز

## چه نیازی به نبی

### مشخصات کتاب

سرشناسه : طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور : چه نیازی به نبی [کتاب] / اصغر طاهرزاده .

مشخصات نشر : اصفهان : لب المیزان، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۸۲ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۴۳-۷؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ اول)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ دوم)

یادداشت : چاپ اول : ۱۳۹۱.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ - -- وعظ

موضوع : راه و رسم زندگی (اسلام)

موضوع : نبوت

موضوع : ولایت فقیه

رده بندی کنگره : ۱۰/۵BP/ط۱۵۷ چ ۹ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۸

شماره کتابشناسی ملی : ۲۹۱۵۳۴۶

ص : ۱

اشاره





چه نیازی به نبی

اصغر طاهرزاده

ص: ۳



مقدمه. ۷

جلسه اول چه نیازی به نبی.. ۹

زندگی را چگونه شروع کنیم؟. ۱۴

زندگی با کدامین عقل؟. ۱۷

گرفتار گذشته، نگران آینده. ۲۰

ریشه ی پریشانی زندگی ها ۲۳

جلب رضایت دیگران.. ۲۷

منشأ اضطراب و عامل آرامش.... ۲۸

نقش و تأثیر تلقین.. ۳۲

ملاک موفقیت در زندگی.. ۳۵

هدف گمشده. ۳۷

آثار انتقام خدا ۴۰

بالاترین ارزش و مهم ترین شخص..... ۴۲

ابتدا و انتهای شریعت... ۵۰

ص: ۵

جلسه دوم فلسفه ی تقلید از فقیه. ۵۳

دین داری و جواب گویی به فطرت... ۵۵

سه واقعیت با یک حقیقت... ۵۷

راز آسودگی در دنیا ۵۹

حقیقت انسان.. ۶۰

چگونه دین داری کنیم؟. ۶۱

فقیه کیست؟. ۶۲

روش حوزه. ۶۹

رجوع به کارشناس... ۷۲

محدودیت های علوم تجربی.. ۷۷

تقلید در فروع دین.. ۷۸

معنی اختلاف فقها ۸۱

ص: ۶

۱- متنی که در اختیار دارید حاصل سخنرانی استاد طاهرزاده است که پس از پیاده شدن از نوار، مورد بازبینی سخنران محترم قرار گرفت و به جهت این که تبیین موضوع نبوت و تقلید از فقیه برای نسل جوان ضرورت دارد در اختیار عزیزان قرار می گیرد.

۲- نیاز به نبی و نبوت، چیزی است که عقل انسان به خوبی متوجه آن است و عقل هر کس او را دعوت می کند که نسبت به آن بی تفاوت نباشد و در آن تأمل کند. کتاب حاضر نحوه ای از تأمل بر روی نبی و نبوت و جایگاه فقیه و تقلید دارد.

۳- روش دینی آن است که انسان بعد از آن که باورهای حقیقی را با عقل خود قبول نمود، آن را با جان خود احساس کند و علم حصولی خود را به علم حضوری تبدیل نماید و شاخصه ی کتابی که روبه روی خود

دارید دقیقاً از همین قرار است، و لذا سخنران محترم سعی می کند با انواع مثال ها چنین احساسی را در مخاطب خود ایجاد کند.

۴- اساس کتاب بر روی این نکته تأکید دارد که اگر نتوانیم با شریعت الهی هماهنگ شویم، همواره بین پریشانی و پشیمانی سرگردان هستیم و در نهایت با پشیمانی کامل زندگی را به پایان می بریم و این پشیمانی در ابدیت ما تمام شخصیت ما را در بر می گیرد. با ایمان به شریعت الهی است که می توانیم از گردونه ی سرگردانی بین پریشانی و پشیمانی رها شویم و با قلبی آرام و ضمیری امیدوار زندگی کنیم و به قیامت منتقل شویم. إن شاء الله.

گروه فرهنگی المیزان

ص: ۸

جلسه اول: چه نیازی به نبی

اشاره

ص: ۹





«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسِيكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسِيكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنِ دِينِي» (۱)

پروردگارا خودت را به من بشناسان، زیرا اگر تو را نشناسم رسول تو را نخواهم شناخت. پروردگارا پیامبرت را به من بشناسان، چرا که اگر پیامبرت را نشناسم حجت تو را نخواهم شناخت. پروردگارا حجت خود را به من بشناسان که اگر حجت تو را نشناسم در دین خود گمراه می شوم.

حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دعای فوق را بخوانید. چون در زمانی که ظلمت همه جا را گرفته برای آن که راه را گم نکنیم باید نظر خود را از خدا و رسول خدا و امام معصوم علیهم السلام برنذاریم و عملاً با نظر به دین خدا و شریعت محمدی و سیره ی ائمه علیهم السلام وظیفه مان را انجام دهیم.

به راستی! آیا برای ما معلوم است که چه وظیفه ای در این دنیا داریم؟ آیا ملاک و معیاری وجود دارد برای این که روشن شود این وظیفه را

ص: ۱۱

درست انجام می دهیم یا نه؟ بعضی مواقع کُلّ زندگی را گم می کنیم و یادمان می رود که به مرور، همه ی عمرمان را از دست می دهیم. به گفته ی مولوی:

ما

در این انبان گندم می کنیم

گندم

جمع آمده گم می کنیم

می نیندیشیم

آخر ما به هوش

کین

خلل در گندم است از مکر موش

چه کنیم که سرمایه ی گران بهای عمر را از دست ندهیم؟ چه کنیم که در ابدیتمان پوچ نباشیم؟ آیا متوجه هستیم که حقیقت ما نه مرد بودن است و نه زن بودن؟ و آیا دقت کرده ایم که حقیقت ما بدن ما نیست؟ آری، اگر چه بعضی از بدن ها زن و بعضی دیگر مرد هستند، ولی همه انسانند.

انسان یک حقیقت است که در مراحل مختلف، بدن های مختلف دارد. ما در دنیا بدن دنیایی و در برزخ بدن برزخی و در قیامت بدن قیامتی داریم. بدن دنیایی ما همین جسم خاکی است و بدن برزخی ما همانند بدنی است که در عالم خواب با آن روبه رو هستیم در حالی که جسم ما در رخت خواب آرمیده است، بدنی داریم که در خواب با آن روبه روئیم و بدن قیامتی همان بدنی است که سخن می گوید و قرآن در موردش می فرماید: «... وَ تَكَلَّمْنَا أَيُّدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۱) دست های آن ها با ما سخن می گوید و پاهایشان به آن چه کرده اند شهادت می دهند.

آن چه همیشه هست نفس ناطقه ی شما است و در واقع حقیقت شما همان نفس ناطقه است که زمانی در بدن دنیایی و زمانی در بدن برزخی و

ص: ۱۲

زمانی در بدن آخرتی ظهور و تجلی می کند. پس ممکن است بدن دنیایی برود ولی شما همیشه هستید، حتی اگر بدنتان بیوسد و از بین برود، شما خودتان همیشه با بدنی مناسبِ عالم برزخ و عالم قیامت هستید. حال این سؤال مطرح می شود که: چه کنیم تا در برزخ و قیامت بتوانیم راحت باشیم و دچار پریشانی و پشیمانی نگردیم.

تا به حال اندیشیده اید، چرا بعضی از افراد نیمی از عمرشان در پریشانی و نیم دیگر در پشیمانی می گذرد؟ مولوی خطاب به آن ها می گوید:

نیم

عمرت در پریشانی رود

نیم

دیگر در پشیمانی رود

انسان هایی که راهی صحیح و مطمئن برای زندگی در این دنیا پیدا نکنند، نیمی از عمرشان در پریشانی و اضطراب می گذرد که چه کاری صحیح است و باید انجام داد و چه کاری نادرست است و باید از آن فاصله گرفت؟ چه تصمیمی بگیریم که نتیجه بخش باشد، کجا سرمایه گذاری کنیم، چگونه خرج کنیم که درست خرج کرده باشیم؟ با چه کسی رفیق شویم؟ کجا برویم؟ و هزار چه کنم، چه کنم دیگر، همه ی این ها باعث می شود که پیوسته مضطرب باشیم. در مدت ۲۵، ۳۰ و ۴۰ سال با تمام انرژی تلاش می کنیم و یک سلسله فعالیت هایی انجام می دهیم، اما بعد از ارزیابی آن سال ها به این نتیجه می رسیم که چقدر اشتباه کرده ایم، این جاست که اظهار پشیمانی می کنیم؛ و در بازخوانی گذشته ی خود می گوییم: اگر این کار را انجام نمی دادیم بهتر بود و اگر آن کار را می کردیم چقدر خوب بود و با زیر سؤال بردن گذشته ی خود

ص: ۱۳

نه تنها از گذشته ی خود ناراضی هستیم از همین حالای خود نیز ناراحتیم و گذشته ی غلط مان چون سایه ای، امروزمان را نیز تاریک می کند.

### زندگی را چگونه شروع کنیم؟

اگر با دقت به آخر عمر آدم های عادی نگاه کنید؛ می بینید دائم می گویند اگر فلان کار را انجام داده بودیم بهتر بود و به همین ترتیب، نصف دوم عمر خود را با پشیمانی به سر می برند و معلوم است که بعد از مرگ همان حالت پشیمانی آن ها ادامه می یابد و پشیمانی آخر عمر را با خود در برزخ و قیامت می برند. أمير المؤمنين عليه السلام می فرماید: «مَنْ آثَرَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ اخْتَارَهَا عَلَيْهِ عَظُمَتْ حَسْرَتُهُ غَدًا»<sup>(۱)</sup> هر کس دنیا را بر آخرت ترجیح داد فردای قیامت حسرت او زیاد خواهد بود. اگر دقت بفرمایید هر کس بیشتر به دنیا نزدیک شده در آخر عمر بیشتر با پشیمانی و ناکامی روبه رو می شود، نمونه های سال های اخیر، مثل رضاخان و محمد رضا شاه و صدام و قذافی و حسنی مبارک جلوی چشم ما است، همه در آخر عمر با پشیمانی و ناکامی روبه رو شدند. باید از خود پرسیم چرا این گونه است؟! رمز این مطلب کجاست؟! آیا به این علت نیست که نیمه ی اول عمر خود را درست شکل ندادند و از سنت های جاری در هستی غافل بودند و فکر کردند هر طور خواستند می توانند در دنیا زندگی کنند؟

ص: ۱۴

---

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۹۴.

ما هر عملی را که با عقل محاسبه گر دنیایی خود انجام دهیم، همواره در درستی و نادرستی آن دچار شک و تردید هستیم، حتی آن گاه که از نظر عقل جزئی خود عملی را صحیح می دانیم در درون احساس نا امنی می کنیم که ممکن است عمل صحیح چیز دیگری باشد زیرا در درون خود می دانیم عقل ما قادر به فهم آینده نیست. آینده و تدبیر آن نزد خداست، به دست خدایی است که دنیا را و ما را خلق کرده است. خدایی که این دنیا را آفریده براساس مصلحتی که می داند، آینده آن را تدبیر کرده است. حال اگر شما با عقل خودتان زندگی کنید، عقل شما در زمان آینده حاضر نیست و اطلاعی از آینده ندارد، نمی داند ۲۰ سال دیگر با چه چیزهایی روبه رو می گردد و شکل دنیا چه می شود. در حالی که هیچ چیز از خدا پنهان نیست و بنا به فرمایش حضرت علی علیه السلام: «عَلِمَ بِمَا كَانَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ»<sup>(۱)</sup> خداوند به آنچه هست، قبل از آن که به وجود آید آگاه است. پس اگر کسی با برنامه ی الهی و با ایمان و آگاهی نسبت به سنت های خداوند زندگی کرد، نسبت به آنچه در آینده پیش می آید غافل گیر نمی شود و با چیزی روبه رو نمی شود که خلاف میل او باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام رحلت، بدون ذره ای پریشانی و پشیمانی می فرمایند: من به سوی دوستم می روم. و امام حسین علیه السلام با آن همه مصیبت، خود را در زندگی بازنده نمی بینند و در عصر عاشورا وقتی هنوز کوچک ترین رمقی برایشان مانده عرضه می دارند: «صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ... لَا مَعْبُودًا غَيْرَكَ»<sup>(۲)</sup> ای

ص: ۱۵

---

۱- مفاتیح الجنان، دعای صباح.

۲- محمد مهدی تنکابنی، ریاض المصائب، ص ۳۳.

پروردگار من، بر حکم تو شکیبایی می ورزم، غیر از تو معبود و محبوبی نیست. و یا حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در آخر وصیت نامه ی الهی، سیاسی خود می فرماید: «با قلبی آرام و ضمیری مطمئن از خدمتتان مرخص می شوم».

امامی که روز ۱۴ خرداد سال ۱۳۴۲ بر بالای منبر به نظام شاهنشاهی به جهت ظلم به مردم و خودفروختگی به بیگانگان اعتراض می کنند و اظهار ناراحتی می نمایند، وقتی از پاریس برمی گردند در حالی که پیروزمندانه وارد کشور شده اند، آن گاه که آن خبرنگار از ایشان می پرسد: در چه حالی هستید؟ می فرمایند: «در هیچ حال!» زیرا در ذیل وظیفه ی الهی برایشان زندان رفتن و پیروزشدن یکسان است، به جهت آن که راهی را می شناسند بالاتر از آن چه عقل خودشان تشخیص می دهد. بعد از جریان کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳ و اعتراض شدیدی که حضرت امام به نظام شاهنشاهی داشتند، مأموران شاه نیمه شب به خانه ی ایشان هجوم آوردند تا امام را به ترکیه تبعید کنند، بعداً ایشان به آقا مصطفی گفته بودند: «آن هایی که مرا می بردند، همین طور از ترس می لرزیدند و من به آن ها دلداری می دادم». بعد از سوار شدن به هواپیما زمانی که خدمه ی هواپیما به امام پیشنهاد می کنند، اگر مایل باشند اطلاعاتی از کیفیت کار هواپیما در اختیار امام بگذارند، امام بلند می شوند، در کمال آرامش - گویا اصلاً تبعیدی در کار نیست - مانند فردی که آمده است دوره ی خلبانی ببیند، سؤالات خود را از خلبان می پرسند. رمز این نوع عملکرد و این همه آرامش و اطمینان را باید در جایی غیر از اعتماد به عقل جزئی شان جستجو کرد.

خداوند سه چیز برای ما آفریده است: «دین»، «فطرت» و «جهان هستی». اگر می خواهید در این دنیا با آرامش کامل عمل کنید باید به دین الهی ایمان بیاورید و مطابق دستورات آن عمل کنید، زیرا دین الهی موجب هماهنگی انسان با جان خود - یعنی فطرت - از یک طرف و با جهان هستی از طرف دیگر می شود. در این حالت انسان همان طور عمل می کند که جانش اقتضا می کند و طبیعت با آن هماهنگی دارد. در حالی که اگر انسان بر اساس شریعت الهی زندگی نکند با دو مشکل روبه رو می شود، یکی مخالفت فطرت و دیگر مقابله ی طبیعت و در نتیجه نیمی از عمرش در پریشانی و نیمی دیگر در پشیمانی طی خواهد شد.

انسان ها به خودی خود نمی دانند چگونه با طبیعت تعامل کنند که پس از مدتی با مشکلات غیر قابل پیش بینی روبه رو نشوند. از کجا می دانند زن و مرد چگونه باید با همدیگر ارتباط داشته باشند که مطابق فطرت و طبیعت باشد؟ آیا جز این است که باید خالق عالم، یک قانون کلی برای صحیح عمل کردن در این دنیا برای ما بفرستد تا بتوانیم مطابق فطرت خود و طبیعت موجود عمل کنیم؟

### **زندگی با کدامین عقل؟**

گاهی شما دیده اید مادرانی را که ظاهر دینی و حجاب خود را رعایت نمی کنند و مثل هر مادری خوشبختی فرزند خود را می خواهند، و به همین جهت تلاش می کنند مثلاً دخترشان به کلاس زبان انگلیسی برود تا فردا در کنکور قبول شود و مدرک بالایی بگیرد تا زمانی که ازدواج

می کند شخصیتش طوری باشد که همسرش نتواند به او زور بگوید و در بین فامیل همسرش دارای عزت و احترام کافی باشد و در جامعه نیز آبرویی داشته باشد.

ظاهرش نشان می دهد که با عقل خودش زندگی می کند به همین جهت پیش خود می گوید: اگر کمی موهام را از روسری ام بیرون بگذارم، متجدد و آبرومندترم، در حالی که عقل دینی می فرماید: «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنین بگو خویشتن را ببوشانند.»<sup>(۱)</sup>

آن خانم با عقل جدای از دین زندگی می کند تا فرزندش صرفاً با رفتن به کلاس زبان و با ظاهر غیر اسلامی خوشبخت شود و بالاخره یا فرزندش در کنکور قبول می شود یا نمی شود، یا با آن ظاهر بدحجاب، با مَتَلِک چند جوان به راهی کشیده می شود که حتی نمی تواند دیپلم بگیرد و یا به جوان ها توجهی نمی کند و در کنکور قبول می شود و مدرکش را می گیرد، اما آیا این دختر که مقید به دستورات الهی نیست به خاطر مدرک دانشگاهی اش در مقابل شوهرش دچار غرور نمی شود؟ و همین امر عامل ناسازگاری با شوهرش نخواهد شد؟ آیا با گرفتن مدرک دانشگاهی بدون داشتن ایمان لازم سعادت فرزندش تأمین خواهد شد و در نتیجه تمام نگرانی هایش حتی در آینده به پایان می رسد؟

آمارها نشان می دهد بیشتر طلاق ها مربوط به جوان های تحصیل کرده ی غیرمتدین است و به همین جهت آمار طلاق در شهرها بیشتر است

ص: ۱۸

---

۱- «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» (سوره ی حزاب، آیه ی ۵۹)



با اندک تحقیق متوجه می شویم چون این ها با عقل خودشان می خواهند زندگی و روابط بین همدیگر را تعریف کنند موفق نمی شوند و برخلاف خواسته ی درونی به اعمالی دست می زنند که بر خلاف سعادتشان است.

عقل جزئی برای ساختن آجر و سیمان و خانه و مسائل جزئی زندگی مفید است، به عبارت دیگر عقل جزئی مخصوص کارهای جزئی زندگی است. عقلی که ابدیت را درست بفهمد عقل الهی است که ظهورش در شریعت الهی است. آن خانم، دلسوز فرزندش هست، ولی عقلش برای سعادت فرزندش کافی نیست و ما هم اگر طبق شریعت عمل نکنیم با شرایطی روبه رو می شویم که می خواستیم از آن فرار کنیم و حتماً نیم عمرمان در پریشانی و نیم دیگر در پشیمانی طی می شود. قرآن در رابطه با فرعون و هامان می فرماید: «وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْتَدِرُونَ» (۲) و به فرعون و هامان و لشکریانشان نمایانندیم آن چه را از آن فراری بودند. نیم عمر یک آدم غیر متدین در پریشانی است زیرا نمی داند راه حق کدام است و روش باطل چگونه است.

عقل شریعت، عقل خدا و طریقه ی معصوم است. انسان های معصوم مرتکب هیچ خطایی نمی شوند، زیرا منور به عقل الهی هستند که عقل

ص: ۱۹

- 
- ۱- خانم فاطمه بداغی نماینده ی قوه ی قضائیه در شورای فرهنگی- اجتماعی زنان می گوید: طول زندگی ۴۸ درصد زوج های مطلقه ی جوان کم تر از ۴ سال بوده و ۵۰ درصد این جدایی ها در یک سال اول زندگی رخ داده. مسلم تجربه نشان می دهد این طلاق ها عموماً در بین زوجهای تحصیل کرده واقع می شود. (روزنامه ی ایران ۱/۱۱/۸۶)
  - ۲- سوره ی قصص، آیه ی ۶.

خالق جهان است و آینده ی جهان در تدبیر اوست. حال باید از خود بپرسیم با کدامین عقل باید زندگی کنیم عقل جزیی بشری، یا عقل کلی الهی؟

## گرفتار گذشته، نگران آینده

گاهی آن قدر به پریشانی عادت کرده ایم و از آرامش و اعتماد محروم هستیم که نمی دانیم پریشانی و همان نوع زندگی را که سراسر پر است از پریشانی، به عنوان زندگی می شناسیم و فکر می کنیم بقیه هم همین طور هستند که ما هستیم، و این یک مصیبت بزرگ است که انسان متوجه نشود شمع زندگی او در حال سوختن است بدون آن که بهره ای از آن سوختن برده باشد، یا نگران آینده است و مشکلات غیر قابل پیش بینی و یا نگران نظر مردم است که او را نپذیرند. مولوی در رابطه با نگرانی از آینده می گوید:

عمر

من شد فدیہ ی فردای من

وای

از این فردای ناپیدای من

هین

مگو فردا! که فرداها گذشت

تا

به کلی نگذرد، ایام کشت

این شعر تذکر خوبی می دهد که عمر انسان فدای فردای ناپیدا می شود! چون همواره می گوید: فردا چه کنم؟ و باز فردا که آمد، می گوید: فردا چه کنم؟ و عملاً همواره توجه و نظرش به سوی چیزی است که هرگز به آن نمی رسد. مولوی می گوید حواست کجاست؟! تمام آن فرداهایی که به دنبالش بودی، گذشت، تو هنوز به دنبال فردایی و همه ی فرصت های

عمرت را در توجه به فرداها تمام کردی و از رشد شخصیتی که در قیامت نیاز داری محروم گشتی.

روزگار کاشتن و فرصت به ثمررساندن مزرعه‌ی عمر به سر آمد و تو هنوز به دنبال ناکجاآبادها هستی؟ مثل آن گاوی که هر روز علف‌های مزرعه‌ای که برایش آماده کرده بودند می‌خورد و شب هنگام با توجه به این که علف‌های مزرعه را خورده است، نگران بود که فردا چه بخورم. مولوی در این رابطه می‌گوید:

یک

جزیره هست سبز اندر جهان

اندر

گاوی است تنها خوش دهان

جمله

صحرا را چرد او تا به شب

تا

شود زفت و عظیم و منتجب

شب

زاندیشه که فردا چه خورم

گردد

او چون تار مو لاغر زغم

چون

برآید صبح بیند سبز دشت

تا

میان رسته قصبیل سبز کشت

اندر

افتد گاو با جوع البقر

تا

به شب آن را چرد او سر به سر

باز

شب اندر تب افتد از فزع

تا

شود لاغر ز خوف منتجع

که

چه خواهم خورد فردا وقت خور

سال ها

این است خوف این بقر

هیچ

نندیشد که چندین سال من

می خورم

زین سبزه زار و زین چمن

هیچ

روزی کم نیامد روزیم

چیست

این ترس و غم و دلسوزیم

باز

چون شب می شود آن گاوِ زفت

می شود

لاغر که آوه رزق رفت

مولوی بعد از این که این مثال زیبا را مطرح می کند و ما را متوجه ی ضعف بینش این گاو می نماید که چگونه از نظام الهی که همواره در حال فیضان رزق به بندگانش است، غافل است، می گوید:

نفس، آن گاواست و آن دشت، این جهان

که

همی لاغر شود از خوف نان

ص: ۲۱

که

چه خواهم خورد مستقبل عجب

لوت

فردا از کجا سازم طلب

همواره نگران فردایی است که به وجود نیامده و لذا از نتیجه ای که امروز باید از زندگی خود بگیرد غافل است، مولوی سپس به ما روی می کند که:

سال ها

خوردی و کم نامد ز خور

ترک

مستقبل کن و ماضی نگر

لوت

و پوت خورده را هم یاد آر

منگر

اندر غابر و کم باش زار

به جای این که این همه نگران آینده ای باشی که نیامده است، کمی هم به گذشته بنگر که چگونه به راحتی گذشت و نگرانی تو نسبت به آن بی جا بود. باید ماوراء نگرانی از آینده، با اعتماد به عقل الهی و عمل به شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم از پشیمانی در آینده راحت شوی.

چون به فکر خودمان تکیه کرده ایم نگران فرداییم در حالی که فردا از آن خداست و خودش برنامه ی فردا را ریخته است پس ما باید بندگی خدا را پیشه ی خود کنیم و از او بخواهیم خودش فردای ما را درست کند. البته که اعتماد به برنامه ی الهی به معنای عدم برنامه ریزی از طرف ما نیست بلکه به این معناست که ما موظف به انجام اعمال مطابق با شرع هستیم، و باید در انجام وظیفه بهترین تلاش را بکنیم، اما نتیجه ی آن را به خدا واگذاریم.

وقتی متوجه شدیم صاحب و حاکم فرداها خداست - همان طور که صاحب و حاکم دیروز ما خدا بود - پس همان گونه که تلاش های روزهای گذشته ی ما آن طور که خدا خواست به نتیجه رسید، نتیجه ی تلاش های روزهای آینده ی ما نیز همان

طور که خدا مصلحت بداند به نتیجه می رسد.

ص: ۲۲

برای اکثر ما پیش آمده است که مسیر درآمد خود را طوری تنظیم کرده ایم در حالی که بعداً از مسیر دیگری نیازهای اقتصادی ما برآورده شده است. پیش خود می گوئیم با قبولی در این رشته ی دانشگاهی در آینده مسیر رفع نیازهایمان مشخص است ولی در آینده از مسیری که ربطی به رشته ی دانشگاهی مان ندارد نان می خوریم، چون آن فردایی که ما برای خود پیش بینی کرده بودیم غیر از فردایی بود که پروردگار ما برای ما برنامه ریزی کرده بود، در حالی که دنیا دست خدا بود، خدا خودش می فرماید: من رزق شما را تأمین می کنم. می فرماید: «مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (۱) هیچ جنبه ای روی زمین نیست مگر این که رزقش با خداست. خداوند رزق انسان ها را به عهده گرفته تا انسان ها زمینه ی اصلاح خود را فراهم کنند و قیامت خود را آباد نمایند، پس باید بیش از آن که برای تأمین رزق خود برنامه ریزی می کنیم برای انجام وظیفه تلاش نماییم.

### ریشه ی پریشانی زندگی ها

حضرت باقر علیه السلام می فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند؛ خداوند می فرماید: «وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ كِبْرِيَايِي وَ نُورِي وَ عُلْوِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَى هَوَايَ الْأَشْتَتِ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَ لَبَسَتْ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ شَغَلَتْ قَلْبَهُ بِهَا وَ لَمْ أُوتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ. وَ عِزَّتِي وَ

ص: ۲۳



جَلالِی وَ عَظمتِی وَ کِبرِیائی وَ نُوری وَ عُلُوّی وَ اِرتِفاعِ مِکانِی لا- یُؤثِرُ عِبدُ هَوائِ عَلَی هَواهُ إِلَّا- اَسِیَّتَ حَفَظَتُهُ مَلَائِکَتِی وَ کَفَلْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِیْنَ رِزْقَهُ وَ کُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجارِهِ کُلِّ تاجِرٍ وَأَتَتْهُ الدُّنْیا وَ هِیَ رَاعِمَةٌ» (۱) به عَزّت و جِلالم و عَظمت و کِبرِیائی و نور و عُلُوّ و برتریِ موقِعیتمِ قِسم، هر گز بنده ای خِواستِ خود را بر خِواستِ من مِقدمِ نِمی کند مگر آن که اِموِرش را پِریشان و دِنیایش را به هم ریخته، و قِلبش را به آن مِشغول کرده و از دِنیایا به او نِمی رِسانم مگر آنچه بَرایش مِقدّر کرده ام. و به عَزت و جِلالم و عَظمت و کِبرِیائی و نور و عُلُوّ و برتریِ مِقاممِ سو گند، هِیچ بنده ای خِواستِ من را بر خِواستِ خود مِقدمِ نِمی کند مگر این که مَلَائِکَه ام او را مِحافِظتِ مِی کنند و آسَمان ها و زَمین ها را کِفیلِ رِزقش قِرار مِی دِهم و بَرای او بَرتَر از تِجارتِ هر تاجِری خِواهم بود و دِنیایا در عینِ تِواضعِ به سوی او مِی رِود.

شما طبق روایت فوق ارزیابی کنید وقتی خدایی که در عالم، حضور و تدبیر همه جانبه دارد و همراه با ملائکه کفیل امور بنده اش شود این بنده چگونه زندگی خواهد کرد و توجه داشته باشید در فرهنگ و تمدن اسلامی چگونه فضای تعالی انسان ها فراهم می شود و در نقطه ی مقابل، چگونه بشر با محور قراردادن میل خود به جای حکم خدا، به پریشانی خود و جامعه دامن خواهد زد. آیا بر انسان بصیر لازم نیست برای نجات خود و جامعه در نهادینه کردن فرهنگی که امثال روایت فوق متذکر می شود اقدام نماید؟

ص: ۲۴

مشخص است که باید قیامت خود را آباد کنیم، ولی متأسفانه با غفلت از وظایف الهی، تمام نگرانی هایمان را برای دنیا می گذاریم و می گوئیم فردا و پس فردا چه کار کنیم؟

شما حتماً در اطرافیان خود هم آدم های صاف و ساده و هم آدم های زرننگ شارلاتان دیده اید، ملاحظه کرده اید که در بسیاری از موارد آن که زرننگ و شارلاتان است و به هزار در می زند که پول دار شود، عموماً با مشکلاتی پیش بینی نشده روبه رو می شود، از ترس این که چک هایش برگشت نخورد، شب خوابش نمی برد، با این که در حدّ نیاز دارد ولی به زمین و زمان ناسزا می گوید، وقتی چیزی گران می شود، ناله اش بیش از حد است، اگر پول دار باشد بدنش می لرزد که از دست ندهد و اگر دستش خالی باشد نگران نداشتنش است، ولی در مورد آن آدم صاف و ساده حتی اگر تنها دو چرخه ای که دارد را بدزدند، این قدر ساده است که منتظر است دزد، دو چرخه را بیاورد. با این همه می بینید او با این همه سادگی هیچ وقت در کارش نمانده است و اموراتش به راحتی می گذرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: کلامه سر این افراد ساده می رود، ولی کسی نمی تواند رزقشان را بدزدد و لذا زندگی شان به خوبی می گذرد. امام صادق علیه السلام می فرمایند: امیرالمؤمنین علی علیه السلام زیاد می فرمودند: «یقین بدانید که هر چه بنده ای سخت کوشش کند و چاره اندیشی های بزرگ و نقشه های فراوان به کار برد، خدا چنین قراری نگذاشته که وی از آن چه در «ذکر حکیم» الهی برایش معین شده، پیشی جوید. ای مردم! هرگز کسی را بر اثر هوشی که دارد، پیشی افزون ندهند و احدی را به خاطر

حماقتش کم ندهند، پس هرکس این را بداند و بدان عمل کند، از همه ی مردم آسوده تر بوده و سود برد، ولی کسی که این را بداند و عمل نکند، گرفتاری و ضرر او بیش از همه مردم است. چه بسا شخصی که نعمت فراوان به او داده اند، ولی همین احسانی که به او شده، باعث درهم کوبیدن اوست و چه بسا کسانی که در بین مردم فریب خورده اند، ولی در عین حال کارشان نیز درست شده است. پس ای مرد کوشا! در کوشش خود پرهیزکار باش و از عجله کم کن و از خواب غفلت بیدار شو و در آن چه از طرف خدا بر پیغمبر نازل شده، فکر کن.» (۱)

به قول حافظ:

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاد کنی

خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی

آن آقای ظاهراً زرننگ حيله گر می خواهد سر خدا نیز کلاه بگذارد؛ مثل شخصی که با عوضی گفتن بیماری اش به پزشک می خواهد سر او کلاه بگذارد، پزشک از او می پرسد: دلت درد می کند؟ او به دروغ می گوید: نه، سرم درد می کند. هر چه پزشک می پرسد او عکسش را جواب می دهد و نسخه را می گیرد و از مطب بیرون می آید و می گوید: سر پزشک کلاه گذاشتم. در حالی که در حقیقت سر خودش کلاه گذاشته است. این نکته را بدانید که اگر عقل ما با خدا ارتباط نداشته باشد، ضدّ مصالح ما عمل می کند به همین جهت زرننگی های خارج از بندگی و دیانت، همه به ضدّ ما تمام می شود. به گفته ی مولوی:

حيله

کرد انسان و حيله ش دام بود

آن چه

جان پنداشت، خون آشام بود

ص: ۲۶

---

۱- کافی، ج ۵، ص ۸۱. برای پی گیری موضوع رزق، به کتاب «جایگاه رزق انسان در هستی» از همین مؤلف رجوع فرمائید.

ببست و دشمن اندر خانه بود

حیله ی

فرعون ازین افسانه بود

آری، حیله اش دام خودش می شود و لذا همان چیزی که فکر می کند حیات بخش است، خون آشام از کار درمی آید. آن خانم می خواهد خیلی به فرزندش کمک بکند، اما با عقل خودش؛ نتیجه اش آن می شود که از آن چه برای خود و فرزندش می خواست محروم می شود.

### جلب رضایت دیگران

حتماً دقت کرده اید که زندگی بعضی از افراد، به این شکل است که می خواهند با پُز دادن، قدرت خود را به نمایش بگذارند. بعضی ها تلاش می کنند چیزی را بخرند که مردم نگویند بدبخت اند؛ این ها ملاک خوشبختی و بدبختی شان را داشتن دنیای بیشتر می دانند و این که در نظر بقیه خوشبخت باشند، در نظر این افراد دنیا داری جای دین داری را گرفته و رضایت و تأیید مردم جای رضایت و تأیید الهی را پر کرده در همین راستا است که گاهی آن چنان در زندگی گرفتار همدیگر می شویم که دیگر مزه ی ارتباط با خدا را نمی چشیم و با چنین حجابی از خداوند دور می شویم و نهایتاً جز پریشانی احوال به چیزی نمی رسیم.

به ظاهر به خدا اظهار می داریم ما آمده ایم با تو ارتباط برقرار کنیم ولی برای زندگی به اندازه ای حساب باز کرده ایم که نمی توانیم قلب خود را برای ارتباط با خدا آزاد کنیم. شیطان ما را مشغول گذشته ای می کند که رفت و نگران آینده ای می کند که نیامده، تا حال ارتباط با خدا را از ما بگیرد؛ در نماز مشغول گذشته یا آینده می شویم و از حضوری که در

مقابل خدا باید داشته باشیم محروم می شویم. یادمان می آید که چرا آن زمین را قبلاً نخریدیم که اکنون گران شود یا به فکر آن هستیم که چه زمینی بخریم که بعداً گران شود، و از این طریق ارتباطمان را با خدایی که حی و حاضر است از دست می دهیم. با چنین روحیه ای که امروز نگران فردایم و فردا نگران پس فردا، آیا می توان گفت چه موقع نگران نیستیم؟

## منشأ اضطراب و عامل آرامش

یک نمونه از انسان های بی دین نمی توان پیدا کرد که در آخر عمر از آنچه در زندگی گذشته خود کرده است پشیمان نباشد، همچنان که یک نمونه انسان متدین واقعی پیدا نمی کنید، که در آخر عمر از آن اضطراب های زندگی که در دوران جوانی داشت آزاد نشده باشد. زیرا خود را در راهی قرار داده است که آن راه، راه بی نقص است. شما اگر به قوانین بدون نقص عمل کنید هر چقدر جلوتر بیایید بیشتر احساس می کنید به اهداف خود نزدیک شده اید.

به مرحوم آیت الله طالقانی خبر دادند که قرار است از چند جانب به ایران حمله کنند. ایشان بسیار نگران شدند و خدمت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» آمدند و خبر دادند که قرار است روسیه از طرف شمال و افغانستان از طرف شرق و ترکیه از طرف شمال غربی و صدام نیز از مرزهای جنوبی و غربی حمله کنند!

وقتی آن اخبار را به امام دادند، امام «رضوان الله تعالی علیه» فرمودند: به ما چه مربوط است، ما هر آن چه خدا خواست انجام دادیم حالا هم تسلیم خدا

هستیم. خدا به ما تکلیف کرده بود این کارها را انجام دهیم ما نیز انجام دادیم، بقیه ی آن به خدا مربوط است. این جا بود که ارادت آیت الله طالقانی «رحمه الله علیه» به امام «رضوان الله تعالی علیه» شدیدتر شد و وقتی به نماز جمعه آمدند، فرمودند: «هر وقت اضطراب مرا فرا می گیرد، خدمت این مجسمه ی توکل و تقوا - یعنی امام «رضوان الله تعالی علیه» - می روم و قوت می گیرم».

امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در رابطه با مبارزه با کفر و استکبار می فرمایند: «مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمدی در سراسر جهان بر چوبه های دار می روند؟ مگر بیش از این است که زنان و فرزندان خردسال حزب الله در جهان به اسارت گرفته می شوند؟ بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه ی اسلامی خود عمل کنیم» (۱).

حالا اگر ما کشته نشویم، آیا نمی میریم؟ خوب فکر کنید، الآن وضع شهدا بهتر است یا وضع من و شما؟ ما در حال حاضر مانده ایم چه کنیم و پیوسته نسبت به صحت اعمال و تصمیماتمان در تردید هستیم امّا شهدا به وقتش به خوبی وظیفه را تشخیص دادند و گوی سعادت را بردند و این توفیق بزرگی است که نصیب آن ها شد، چون با عقل خدا؛ یعنی شریعت الهی زندگی کردند و نهایت کارشان آنچنان عالی شد.

چرا نیم عمر ما در پریشانی است و نیم دیگر در پشیمانی ولی امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» این قدر با آرامش می فرمایند: ما به وظیفه ی اسلامی خود عمل می کنیم. غیر از این است که روش ما روشی است که خودمان آن را ساخته ایم اما روش حضرت امام روشی بود مطابق شریعت الهی؟

ص: ۲۹

دین؛ یعنی صحیح زندگی کردن. دین؛ یعنی رسیدن حکم خدا از طرف قلبِ معصومِ پیامبر و امام به ما. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معصوم اند حکم خدا را کامل به ما می رسانند، همان طور که امام معصوم دین خدا را آن گونه که هست تبیین می کند.

نتیجه می گیریم که رجوع به دین؛ یعنی رجوع به عصمت و رجوع به اعمال و افکار بدون خطا و مسلم است که برای انسان در چنین رجوعی آرامش و اطمینان هست. دین دارانه عمل نکنید؛ مطمئن باشید به آرامشی که قصد به دست آوردنش را دارید نمی رسید چرا که صحیح عمل نکرده اید و طبیعی است که مضطرب می شوید. پس باید تلاش کنیم دین دارانه عمل کنیم.

اگر عزم و اراده ی ما آن بود که مطابق دین عمل کنیم و پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام را الگوی خود قرار دادیم، چنانچه در تشخیص اشتباه کنیم خود ائمه علیهم السلام شفاعت می کنند. شفاعت یعنی اگر قصد شما عمل به دین بود و در این راه نیز تلاش کردید، ولی در جایی لغزشی داشتید، به کمک عشق و محبت به امام معصوم، از لغزش نجات پیدا می کنید و دست شما را همان عشق می گیرد.

هم در این دنیا شفاعت داریم و هم در آخرت. باید قصد شما این باشد که با محبت و عشق به امام معصوم، خود را با دین تطبیق دهید. هر جا سست شدید همان توجه محبت آمیز به امام معصوم، به شما کمک می کند و جهت شما تصحیح می شود و اطمینان مورد نیاز ظهور می نماید تا در

آخر عمر نسبت به اعمال خود با پشیمانی روبه رو نشوید. زیرا امام معصوم را که مجسمه‌ی شریعت و عامل به دین است، در مقابل خود داشته‌اید.

ما در این دنیا برای شکل دادن به سنگ و آجر و سیمان نیامده‌ایم، همچنان که برای گرفتن مدرک و فخر فروشی به دیگران نیامده‌ایم، نمی‌گوییم خانه نباید داشت، باید مراقب بود خانه و مدرک، دین ما نشود و گرنه ما را از خدا و شریعت غافل می‌کند. بعضی وقت‌ها برای به دست آوردن دنیا بسیار تلاش می‌کنیم ولی برای به دست آوردن معارف توحیدی و عقاید صحیحی که عامل بندگی خدا می‌شود، تلاشی نمی‌کنیم. آیا قبول ندارید آن نوع داشتنی که به قیمت از دست دادن خدا باشد، داشتن بدی است. چه سود می‌برد انسان که دنیا را به دست آورد و خدای خود را از دست بدهد. آیا ثروتی بالاتر از خداداشتن می‌توان تصور کرد؟

عرفای بزرگ که طعم انس با خدا را چشیده‌اند از خدا می‌خواهند هر چه می‌خواهی از ما بگیر، ولی خودت را از ما نگیر. مولوی می‌گوید:

ای

خدا این وصل را هجران مکن

سرخوشان

عشق را نالان مکن

چون

خزان بر شاخ و برگ دل مزن

خلق

را مسکین و سرگردان مکن

بر

درختی کاشیان مرغ توست

شاخ

مشکن مرغ را پَران مکن

این



طناب خیمه را بر مگسلان

خیمه ی

توست آخر ای سلطان، مکن

نیست

در عالم ز هجران تلخ تر

هرچه

خواهی کن ولیکن آن مکن

جمع

و شمع خویش را بر هم مزن

دشمنان

را کور کن شادان مکن

ص: ۳۱

آیت الله حسن زاده می فرمودند: «الهی! همه می گویند: بده، من می گویم: بگیر!» چون آدم در داشتن، بیشتر باید مواظب باشد داشتن هایش او را از خدا غافل نکند. اگر مواظب نباشیم و ارتباطمان با اهل دنیا زیاد باشد آهسته آهسته به خودمان تلقین می کنیم که دنیا داشتن چیز بدی نیست و یا اعتقادداشتن به خدا چیز مهمی نیست، ولی نداشته دنیا بسیار مهم است. این فکر بسیار خطرناک است. به همین جهت انسان های فهمیده از حضرت عیسی علیه السلام سؤال می کنند: «يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ؟ قَالَ: مَنْ يُدَكِّرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَيْتَهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ»<sup>(۱)</sup> ای برگزیده ی خدا با چه کسی همنشین شویم؟ فرمودند: کسی که دیدنش خدا را به یاد شما آورد و سخن او به علم و دانش تان بیفزاید و عمل و کردارش شما را خواهان آخرت و سرای دیگر گرداند.

### نقش و تأثیر تلقین

آثار تلقین، آن قدر عجیب است که گاهی انسان ها غیر واقعی ترین چیزها را به عنوان واقعیت می پذیرند و برعکس، از واقعی ترین چیزها غافل می شوند. می گویند: روزی بچه های مکتب می خواستند در اثر تلقین معلمشان را بیمار کنند تا از کلاس و درس راحت شوند. حدود ده نفر از آن ها نقشه ای کشیدند که دیرتر سر کلاس بیایند و هر کدام به نحوی به معلم القاء کند که او مریض است. استاد در محل خود نشسته بود. نفر اول وارد شد، سلام کرد و اجازه گرفت که بنشیند، استاد اجازه داد، آن

ص: ۳۲

شخص نگاهی به استاد کرد و گفت: آقا! چرا رنگتان پریده است؟ به قول مولوی به معلمش گفت:

خیر

باشد رنگ تو بر جای نیست

این

اثر یا از هوا یا از تبی است

استاد گفت برو بنشین، من سرحالم.

گفت

اُستا: نیست رنجی مر مرا

تو

برو بنشین، مگو یاوه هلا

دومی که آمد، گفت: آقا! مثل این که مریض هستید؟ سومی آمد و گفت: آقا چرا رنگ شما این طوری شده است؟ استاد گفت: فکر نکنم طوری شده باشد. چهارمی آمد و همان حرف را زد.

همچنین

تا وَهم او قوت گرفت

ماند

اندر حالِ خود، پس درشگفت

استاد آرام آرام به سلامتی خود شک کرد، دانش آموز بعدی آمد و گفت: استاد اجازه بفرمایید شما را به خانه ببریم تا استراحت کنید. بعدی گفت: آقا! چرا این قدر عرق کرده اید؟ چرا رنگتان پریده است؟ بگذارید زیر بغلتان را بگیرم. شما با این حال نمی توانید به تنهایی راه بروید و بالاخره استاد واقعاً باور کرد که بیمار است.

گشت

استا سخت سست از وَهم و بیم

## جهید و می کشانید او گلیم

مثل بعضی از روزها وقتی از خواب بیدار می شویم حالت دل گرفتگی خاصی داریم، حال اگر کسی بتواند این موضوع را به صورت واقعی در ذهن ما جای دهد که هنوز خسته اید و لازم است کمی دیگر بخوابید، ترجیح می دهیم کمی دیگر بخوابیم، بچه ها با تلقین، استاد را بیمار کردند و استاد قبل از این که بیندیشد و متوجه شود حالتش معمولی است و قضیه ی بیماری او نقشه ی بچه هاست، احساس کرد بند از بندش می گسلد

ص: ۳۳

و عرق می کند. گاهی ممکن است من و شما نیز به وسیله ی تصوّرات و توهمات، خودمان را بیمار احساس کنیم و در نتیجه ی آن تصوّرات واقعاً بیمار شویم. این جاست که نقل می کنند: خود بیماری آدم را نمی کشد، بلکه فکر این که بیمار هستم، انسان را از پای در می آورد.

حال بشنوید از استاد که در اثر تلقینِ شاگردان مریض شده است و استخوان هایش درد می کند و مغزش می سوزد و عرق می کند:

جامه

خواب افکند و استاد اوفتاد

آه

آه و ناله از وی می بزاد

رختخواب استاد را پهن کردند و او همین طور احساس درد می کرد و ناله سر می داد. بچه ها که منتظر چنین موقعیتی بودند تا از درس و استاد راحت شوند، در کوچه ها پراکنده و مشغول بازی بودند. مادران بچه ها متوجّه شدند که استاد مریض شده است و پس از چند روز از راز مریض شدن او آگاه شدند، سراغش آمدند و جریان را بازگو کردند. استاد گفت: نه، بچه ها دروغ نمی گویند. مادران گفتند: سر شما کلاه گذاشته اند. استاد گفت: نه، به وضوح مشخص است که من مریضم، چون مشغول درس و بحث بودم متوجه این بیماری که در درونم بود نشدم.

من

بُدم غافل به شغل قال و قیل

بود

در باطن چنین رنجی ثقیل

من و شما نیز از آن استاد بالاتر نیستیم؛ به این طرف و آن طرف می رویم، با آدم های معمولی می نشینیم، می گویند: مواظب باش بدبخت نشوی! (۱)

فقط پول! فقط مقام!! و پیوسته این امور دنیایی را برای ما مهم

ص: ۳۴

امر را تلقین می کند که به سوی دنیا بشتابید ، پول، بانک، خرید... مبادا عقب بمانید! امروز با هر کسی که رفاقت کنی و پای  
درد دلش بنشینی، غم دنیا را می خورد....

جلوه می دهند. ما نیز مثل استاد بیمار شده ایم، پذیرفته ایم خوشبختی ما به پول و مقام است. بیدار شوید و خود را از این تلقینات نجات دهید! خداوند فرموده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ» (۱) ارزش شما نزد خدا به تقوای شماست نه به حرف های وهمی و ارزش های دروغین که مردم از خودشان در آورده اند.

### ملاک موفقیت در زندگی

متأسفانه وقتی نوجوان از مدرسه به خانه می آید، مادرش در ابتدا می پرسد چه نمره ای آورده ای؟ وقتی مادر هر روز از فرزندش می پرسد: چه نمره ای آورده ای؟ مواظب باش بدبخت و بیچاره نشوی! نوجوان کم کم باور می کند که خدا و دین، حلال مشکل نیست، بلکه نمره مشکل گشا است، این کارِ مادر شبیه همان القایی است که به ملاً شد و او را بیمار کرد.

خداوند فرموده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ» یعنی هر کس بیشتر تقوا پیشه کند بیشتر نزد خدا ارزش مند است. آری با تقوا باش و نمره ی بیست هم بیاور. باید به فرزندانمان بگوییم نمره ی بیست می خواهید بیاورید، می خواهید بیاورید، اگر درس نخواندید ممکن است از نظر دنیایی به مشکل بیفتید، ولی اگر آدم بدی شدید زندگی را باخته اید. اگر

ص: ۳۵

درس نخواندید ممکن است زندگی دنیایی تان سخت بگذرد، ولی اگر مؤمن نشوید در زندگی آخرتی تان - که ابدیت شما را تشکیل می دهد- به سختی می افتید.

اعتماد به قول خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن است که باور کنیم خداوند رزق دنیایی انسان را به عهده گرفته و در هر حال رزق انسان به انسان می رسد ولی اصلاح خودمان را به عهده ی خودمان گذاشته اند و در قیامت هر کس در رهن آن اعمالی است که در دنیا انجام داده است. خداوند فرمود: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (۱) هر کس در رهن آن چیزی است که در دنیا کسب کرده است. از امام صادق علیه السلام است که فرموده اند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَخَلَقَ مَعَهُمْ أَرْزَاقَهُمْ حَلَالًا طَيِّبًا فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئًا مِنْهَا حَرَامًا قُصَّ بِهِ مِنْ ذَلِكَ الْحَلَالِ» (۲) خداوند عز و جل افراد را خلق کرد و همراه آن ها رزقشان را به صورت حلال و طیب خلق نمود، پس اگر کسی آن را به صورت حرام به دست آورد، به همان اندازه از رزق حلال او کم می شود.

حالا من و شما با ترساندن فرزندانمان از رزق، وعده ی خدا در مورد تأمین رزق را نادیده گرفته ایم و همه ی فکر و ذکرمان مشغول تهیه ی رزق آینده ی او شده است و این که بندگی خدا را اصل بگیرد را فراموش کرده ایم در حالی که خداوند وعده داده «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \*

ص: ۳۶

---

۱- سوره ی، مدثر، آیه ی ۳۸.

۲- کافی، ج ۵، ص ۸۰.



وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَمَّا يَحْتَسِبُ» (۱) هر کس تقوا پیشه کند خداوند برای او بصیرت ایجاد می کند و رزق او را از مسیری که او حساب نمی کند به او می رساند.

اگر فلان بقال برای رضای خدا بقالی کند، هم رزقش می رسد و هم دینش حفظ می شود، ولی اگر برای شکمش بقالی کند، نه رزقش مرتب است و نه دین او، چون انسان ها با بی دینی خود رزق مقسوم شان را تنگ می کنند. تجربه ی تاریخی به ما نشان داد که بعد از دوران دفاع مقدس چون حرص داشتن دنیا ما را گرفت، زندگی مان سخت تر شد، با این که در حال حاضر امکانات بیشتری در اختیار داریم. پس این قاعده را نباید فراموش کرد که هرچه از شریعت الهی بیشتر فاصله بگیریم و از تقوی دورتر شویم زندگی مان بیشتر در پریشانی و پشیمانی فرو می رود.

### هدف گمشده

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند خود می فرماید: «اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ» (۲) بدان ای فرزندم که تو برای آن جهان آفریده شده ای نه برای این جهان، و برای نیستی در این دنیا آفریده شده ای، نه برای زندگانی جاودان، و برای مردن آفریده شده ای، نه برای زنده بودن. خداوند ما را برای این خلق کرده است که با آماده کردن خود در این دنیا، به ابدیت بیوندیم و در آن عالم، با

ص: ۳۷

---

۱- سوره ی طلاق، آیات ۲ و ۳.

۲- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

زندگی حقیقی خود روبه رو شویم، ولی از بس در دنیا فرو رفته ایم، یادمان می رود که کار و هدفمان چیست؛ فراموش کرده ایم برای چه هدفی در این دنیا آمده ایم، می گویند: دو نفر به طرف ایستگاه قطار رفتند، وقتی به ایستگاه رسیدند، فهمیدند قطار نیم ساعت پیش حرکت کرده است. برای قطار بعدی که نیم ساعت دیگر می آمد بلیط تهیه کردند و تصمیم گرفتند در این فاصله در کافه ی کنار ایستگاه استراحت کنند، با هم گرم صحبت شدند، وقتی سراغ قطار رفتند، متوجه شدند که قطارشان نیم ساعت پیش رفته است، مجدداً برای نیم ساعت دیگر بلیط گرفتند و باز در کافه مشغول صحبت شدند و وقتی به خود آمدند که قطار ۱۰ دقیقه پیش حرکت کرده بود. مانده بودند چه کار کنند تصمیم گرفتند برای پنجاه دقیقه ی دیگر که قطار می آید بلیط دیگری تهیه کنند. در این فاصله دوباره به کافه رفتند و این بار مواظب بودند سر وقت در ایستگاه باشند یک دفعه به خود آمدند و دیدند قطار در حال عبور است. یک نفر از آن ها به سرعت دوید و خود را به قطار رساند ولی دوست او وسط ایستگاه ایستاده بود و همین طور می خندید. وقتی از علت خنده اش پرسیدند، جواب داد: آن شخص که سوار شد و رفت، آمده بود مرا بدرقه کند و من مسافر بودم، حالا او رفته و من این جا هستم.

معنی غفلت از هدفی که برای آن آمده ایم به همین صورت است که طرف به جهت حرص سوار شدن رفیقش خودش سوار شد، حرص داشتن دنیا موجب می شود فراموش کنیم ما برای چه کاری اینجا هستیم. پیام پیامبران خدا این است که ای انسان ها! شما به این دنیا آمده اید تا بندگی

کنید و از این طریق جان خود را با پروردگار عالم آشنا نمایید و در قیامت بتوانید از اُنس با خدا بهترین بهره ها را ببرید. ولی همه ی چیزهای دنیا را گرفته ایم و بندگی خدا را رها کرده ایم. پروردگار ما می فرماید: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱) جن و انسان را خلق نکرده ام مگر برای عبادت. پس هر کاری که ضد بندگی خدا است، ضد موجودیت ما است و معنی حقیقی ما را از ما می گیرد. وقتی هدف اصلی زندگی را فراموش کردیم، کم خوردن برایمان ضرر می شود، و گرسنگی بلا می گردد؛ بر عکس پیامبران که گرسنگی را نعمت می دانستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «أَفْضَلُكُمْ مَنْزِلَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى أَطْوَلُكُمْ جُوعاً وَ تَفَكُّراً» (۲) برترین شما در نزد خدا کسی است که گرسنگی بیشتری کشیده و در خداوند متعال تفکر بیشتری نموده باشد. ما نیز باید از خداوند بخواهیم گرسنگی هایی را که به پیامبرش عطا کرده است به ما نیز عطا فرماید تا زلال شویم.

یکی از عرفا می گوید: «تو لیاقت گرسنگی نداری، خداوند گرسنگی را به حبیب خودش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دهد.» (۳) آیا خداوند پیامبرش را دوست نمی داشت که این همه سختی به او داد؟ ما هدف زندگی در دنیا را فراموش کرده ایم و از زندگی دنیایی انتظاراتی داریم که باید در زندگی

ص: ۳۹

---

۱- سوره ی ذاریات، آیه ی ۵۳.

۲- مجموعه ی ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳- برای توجه به برکات گرسنگی به کتاب «روزه دریچه ای به عالم معنا» از همین مولف رجوع فرمایید.

قیامتی جستجو کنیم. عزیزان متوجه باشید که ما به این دنیا آمده ایم که مانند انبیاء به تعالی برسیم و از این دنیا برویم، آمده ایم در این دنیا تا راه ارتباط با خدا را با بندگی خالص پیدا کنیم. نمی‌گوییم مشکلات اقتصادی نیست عرض بنده آن است که مراقب باشید هدف به دنیا آمدنتان را فراموش نکنید، زیرا اگر هدف اصلی فراموش شد در تشخیص موضوعات مهم به اشتباه می‌افتیم و چیزهایی برایمان اهمیت پیدا می‌کنند که ارزش واقعی ندارند و برای چیزهایی غصه می‌خوریم که ارزش غصه خوردن ندارند، در این صورت خودمان را باید ملامت کنیم.

## آثار انتقام خدا

شما فکر می‌کنید با غفلت از هدف اصلی زندگی، خداوند شمشیر انتقامش را بر ملت‌تی که به دین پشت کند و در طلب دنیا و استفاده از آن اسراف کند، نمی‌کشد؟ آیا فکر می‌کنید با این روند مصرف، آینده‌ی خوبی در انتظار ملت است؟ آب را اسراف می‌کنیم! گوشت را اسراف می‌کنیم و... چه چیزی را اسراف نمی‌کنیم؟ آیا شما امت آن کسی نیستید که بالای منبر، پیراهنش را تکان می‌داد تا بخشکد، چون پیراهن دیگری نداشت؟ و چون هدف اصلی زندگی دنیایی را به خوبی می‌شناخت اصل را برداشتن هر چه بیشتر دنیا قرار نداده بود.

آیا ما همانند اولیاء الهی تنها وقتی پیراهنمان پاره و مندرس می‌شود آن را عوض می‌کنیم یا این که هدف خود را در داشتن پیراهن‌های متنوع

در راستای غفلت از هدف اصلی زندگی در دنیا، خانه هایمان را عوض می کنیم چون مدلش تغییر کرده است و متوجه نیستیم که قرآن می فرماید: «وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» (۲) و خداوند شکست ناپذیری است دارای انتقام. یعنی کسی که به بندگی خدا تن ندهد و به دین خدا پشت پا زند، خداوند از او انتقام می گیرد. چون آن طور که شایسته بود از فرصت ها و امکانات استفاده نکرد.

انسانی که هدف خود را فراموش کند ملاک هایش به هم می خورد، نه دشمن خود را درست می شناسد و نه دوست خود را، همچنان که نه آثار سوء کفر را می شناسد و نه برکات ایمان را. اگر می خواهید ثمره ی ایمان را بچشید و ارزش نبوت را بیابید و آفات کفر کافران را در زندگی شان درک کنید، ابتدا باید آفات بی هدفی آن ها را بفهمید تا معلوم شود شرک به خدا عین بی هدفی است و هر اندازه انسان بیشتر از توحید فاصله بگیرد بیشتر در زندگی سرگردان می شود. اهل دنیا یک روز آرام نیستند؛ اگر به روان کاوی غربی ها و غرب زده ها پردازید، درمی یابید که روح غربی یعنی

ص: ۴۱

---

۱- اقتصاد به شیوه ی غربی مبتنی بر تولید انبوه است و لذا بدون مصرف انبوه به مشکل می افتد بنابراین هلاکت این اقتصاد، قناعت است. برای اینکه چرخ عظیم آن بچرخد باید مرتب مصرف کرد، باید با ورود مدهای جدید و پی درپی، مردم را همواره به خرید واداشت. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه به کتاب «توسعه و مبانی تمدن غرب» تألیف شهید آوینی مراجعه کنید.

۲- سوره ی آل عمران، آیه ی ۴.

اضطراب!! «اریک فروم» روانشناس معروف می گوید: «۸۵٪ از بیماری های مردم آمریکا بیماری روانی است.»<sup>(۱)</sup>

مردم همیشه چوب بی دینی شان را خورده اند در حالی که ملت ما دارای شریعت والایی است که اگر به آن عمل کند و مقید به دستورات آن باشد دنیا و آخرتش آباد می گردد. اسلام آن قدر ظرفیت دارد که اگر مسلمانان مقید به دستورات اسلام شوند بدون آن که نیاز باشد زندگی در دنیا را محدود کنند و گوشه نشینی پیشه نمایند، از ارتباط با عالم بیکرانه ی ملکوت هم بهره مند شوند.

### بالاترین ارزش و مهم ترین شخص

شخصی نزد امام جعفر صادق علیه السلام آمد و عرض نمود: یابن رسول الله نافله های زیادی از من ترک شده است، ولی به تمام واجبات کاملاً عمل کرده ام. امام فرمودند: «نافله هایت را قضا کن!» آن شخص گفت: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این قدر زیاد است که حساب آن در دستم نیست. امام فرمودند: «تخمین بزن و قضا کن!» یعنی امام زمان شما می فرمایند: نه تنها باید واجباتان را انجام دهید، بلکه باید با انجام نافله ها به اندازه ی ظرفیت خود داغ بندگی را بر خود بزنید.

گاهی اوقات نمازمان را سریع می خوانیم، در حالی که هیچ کاری نداریم و پس از آن در گوشه ای می نشینیم. علت این امر آن است که

ص: ۴۲

---

۱- اریک فروم، متولد ۲۳ مارس ۱۹۰۰ و متوفی در ۱۸ مارس ۱۹۸۰، روانکاو و فیلسوف اجتماعی آلمانی تبار.

مقصد بودنمان در این دنیا را گم کرده ایم و چیزهایی که مقصد اصلی ما نیست برای ما مهم شده است. اُنس با خدا را که سرمایه ی اصلی ما در قیامت است به چیزی نمی گیریم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أَمِّ عَلَى يُسْرٍ» (۱). برترین مردم آن کسی است که عاشق عبادت است و آن را در آغوش می گیرد و با تمام قلب آن را دوست دارد و با بدن خود همراه آن است و خود را برای عبادت از بقیه ی کارها فارغ می کند، چنین کسی اصلاً نگران نیست که امروزش به سختی بگذرد یا به آسانی.

ملاحظه کنید در نظام ارزشی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای بشریت آورده اند، برترین فرد، کسی است که به عبادت خدا عشق بورزد و مسیر زندگی خود را در جهت عبادات خدا تعیین کند، ولی ممکن است جامعه با ارزش هایی که از خود ساخته، چیزهایی را در نظر ما ارزشمند سازد که هرگز در پایان زندگی به کارمان نیاید و ما را در تنهایی طاقت فرسایی رها کند. نکته ای که نباید فراموش شود این است که بندگی، غیر از نماز خواندن صرف است، زیرا ممکن است بسیاری نماز بخوانند، ولی بنده نباشند. مگر شیطان نماز نمی خواند؟ بندگی یعنی جریان دادن عبودیت خدا در زندگی، یعنی سامان دادن تمام زندگی براساس شریعت الهی، نه فقط انجام برخی از دستورات دینی آن هم از روی عادت و بدون حضور. در

ص: ۴۳

یک کلام، دین؛ یعنی پذیرش و حضور ولایت خدا در تمامی شئون زندگی. این است آن بندگی که زندگی دنیایی انسان را کاملاً به ثمر می‌رساند.

اگر با معرفت کامل حقیقتاً دین را انتخاب کنیم و به آن علاقه مند شویم و خوب به آن عمل کنیم، نوع انتخاب و ارزش گذاری هایمان در زندگی به کلی عوض می‌شود. مناسبات ما با همدیگر در مسیر کمک به بندگی همدیگر می‌شود. شیطان قسم خورده هر کاری، به غیر از بندگی خدا را برای ما زیبا جلوه دهد و ما را به انجام آن امور دعوت کند، فکر نکنیم ما از دسترس شیطان بیرون هستیم. باید تلاش کنیم تا بیرون بیاییم. قرآن می‌فرماید: شیطان گفت: «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (۱) پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من آنچه را در زمین هست در نظر آن‌ها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت.

چقدر شیطان تلاش می‌کند تا به ما وانمود کند وظایف دینی بی‌ثمر و سخت است مثلاً به عده ای القاء می‌کند مسیر شما تا محل نماز جمعه دور است، ولی خوش گذرانی‌های لغو را برای انسان زینت می‌دهد تا فکر سختی و دوری محل را نکنیم.

باید متوجه باشیم در مواردی که علاقمند به انجام وظایف دینی نیستیم شیطان دنیا را برای ما زیبا کرده و اهداف دنیایی را با اهمیت جلوه داده، ما وظیفه داریم با یادآوری ابدیتی که در پیش داریم نقشه‌ی شیطان را خنثی

ص: ۴۴



کنیم، در آن صورت است که اهمیت نبی و نبوت برایمان معلوم می شود. چون از طریق شریعت الهی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ما آورده است می توانیم ابدیت خود را آباد کنیم. دائماً باید متوجه باشیم شیطان نمی گذارد ما توفیق دینداری داشته باشیم و باید با این بی توفیقی مبارزه کنیم و هیچ راهی جز این نداریم که بدانیم در راه دین داری لازم است با نفس اماره و شیطان مبارزه کرد. اگر می خواهید از اضطرابی که جهان را فرا گرفته است آزاد شوید باید دینداری کنید. مراحل دین داری عبارت است از اولاً: خدا را یافتن و ثانیاً: از طریق بندگی خدا مطابق شریعت الهی، با خدا مانوس شدن. گفت:

اول

قدم آن است که او را یابی

دوم

قدم آن است که با او باشی

نه این که فقط خدا را قبول داشته باشید بلکه لازم است دل را به خدا بدهید و تا آخر با او باشید، این کار غذای جان انسان ها است، ولی همت می خواهد تا وارد چنین حالی شویم. گفت:

گر

تو خواهی حُرّی و آزادگی

بندگی

کن، بندگی کن، بندگی

از

خودی بگذر که تا یابی خدا

فانی

حق شو که تا یابی بقاء

از بس دل به خدادادن آسان است و مطابق فطرت ما است که باورمان نمی آید در عمل دینی این همه برکت و رحمت هست. در روایات داریم اگر در نماز جماعتی که تعداد آنها بیش از ده نفر بود شرکت نمودید، ملائکه نمی توانند ثواب آن را حساب کنند. چون عملی است مطابق فطرت و در این حالت نظام عالم با جان انسان هماهنگ می شود. وقتی پرده ی دنیا

عقب رفت می فهمیم چه خیر بوده است. خداوند از طریق

ص: ۴۵

پیامبران خود آن چه را فردا آشکار می شود به ما خبر داد و شیطان همین امروز را برای ما با اهمیت جلوه داد و ما را وارد هزاران مشکل کرد، مشکلاتی که با رجوع به دین خدا و رعایت دستورات الهی، تماماً برطرف می شود. اما نه با دین نیم بند، بلکه با دین جدی و دین داری جانانه. دینی که تنها منحصر به انجام بعضی عبادات نباشد. دینی که تمام ابعاد زندگی را در همه ی حالات در برگیرد. با عمیق کردن معارف الهی است که می توان جدی دین داری کرد تا پریشانی ها تمام شود و نتیجه بگیریم که شریعت الهی چه نعمت بزرگی است. بندگی کردن به این معنا است که قلبه ی جانتان خدا باشد نه فرزند و همسر و خانه و پول.

گاهی اوقات انسان حرف هایی را از کسانی می شنود که هرگز انتظار شنیدن چنین حرف هایی را از انسان عاقل ندارد. می گویند ما دنیا را برای فرزندانمان می خواهیم! پس بفرماید از یک طرف فرزندان شما، مقصد و مقصود شما هستند و از طرف دیگر شما خدای فرزندانان هستید که سرنوشت فرزندانان را تعیین می کنید! به من بگویید کدام یک از شما هستید که پدرتان توانست مشکلات اصلی شما را حل کند؟ زندگی ما و فرزندانمان تماماً در دست خداست، هرگز نباید این چیزها جای خدا را بگیرد. نه ما می توانیم با تلاش های دنیایی سرنوشت فرزندانمان را مدیریت کنیم و فکر کنیم وقتی دنیا را برای فرزندانمان خواستیم کار تمام است و نه باید مقصد و مقصود خود را فرزندان خود قرار دهیم. قرآن می فرماید در بعضی مواقع همسران و فرزندان شما دشمن شما خواهند شد و شما را

از مسیر بندگی جدا می کنند، در این صورت «فَاخَذُوا هِمَّ» از آن ها فاصله بگیرید. (۱)

زندگی یعنی راهی برای عشق به خدا و دین نعمتی است برای تحقق صحیح چنین عشقی. وقتی خداوند به پیامبرش می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۲) ای پیامبر! به مردم مؤمن بگو: من از اجر رسالت چیزی نمی خواهم مگر این که به نزدیکان من مودت و دوستی کنید. می خواهد مسیر دینداری را با عشق به اولیاء معصوم نورانی کند.

ملاحظه بفرمائید که این دوستی قسمتی از شریعت الهی است و وقتی می فرماید: اجر رسالت من مودت و محبت به نزدیکانم است به این معنا است که می خواهد به شریعت الهی درست جواب دهید و بهترین نتیجه را بگیرید. باید مسیر دینداری را به محبت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که انسان های معصومی هستند بکشانید، به همین جهت در تبیین آیه ی فوق می فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (۳) بگو آن چه از جهت اجر رسالتم از شما خواستم به نفع شما است و دینداری شما را کامل می کند. با رجوع به اهل بیت رسول خدا علیهم السلام همه ی دین را قبول کرده ایم و به فرموده ی حضرت رضا علیه السلام تا تمام زندگی ما دینی نشود، مزه ی دین داری را نمی چشیم. چرا نباید تا آن جا که ممکن است زندگی خود را به دین

ص: ۴۷

---

۱- سوره ی تغابن، آیه ی ۱۴.

۲- سوره ی شوری، آیه ی ۲۳.

۳- سوره ی سبأ، آیه ی ۴۷.

نزدیک کنیم و در تفقه در دین و دین فهمی سستی به خود راه ندهیم و به سوی علمایی برویم که دین را می فهمند و می خواهند بفهمانند؟

در راستای رجوع به علماء است که حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در جواب کسی که تکلیف خود را در زمان غیبت حضرت پرسید فرمودند: «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَمَارُجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاهِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّهَ اللَّهِ» (۱) در پیش آمدهای دینی به راویان اخبار و احادیث ما مراجعه کنید زیرا ایشان حجت من بر شما هستند و من حجت خدایم بر ایشان. و یا حضرت امام عسکری علیه السلام می فرمایند: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ» (۲) هر کس از فقیهان که نفس خود را پاس دارد، و دین خود را حفظ کند، و به مخالفت با هواهای خویش برخیزد، و فرمان خدای را اطاعت کند، بر عوام است که از او تقلید کنند.

چقدر استکبار جهانی تلاش می کند روحانیت را از ما بگیرد، پس معلوم می شود در بین روحانیت خبری هست که آن ها از آن فرهنگ و محتوایی که روحانیت حامل آن هستند، نگران اند. از خود بپرسید اگر فرهنگ موجود در روحانیت چیز مهمی نیست، پس چرا دشمنان ملت تلاش می کنند جوانان ما را از روحانیت دور کنند؟ مسلم بدانید نظر به روحانیت، نظر به شریعت است. امام حسین علیه السلام می فرمایند: «مَجَارِي الْأُمُور

ص: ۴۸

---

۱- إعلام الوری بأعلام الهدی، شیخ طبرسی، ص ۴۵۲.

۲- الإحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۴۵۸.

و الْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ»<sup>(۱)</sup> بعد از امام معصوم باید مجاری امور به دست علمای الهی باشد که حلال و حرام شریعت را می شناسند. حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» می فرماید: من با تمام این جناحهایی که برای اسلام خدمت می کنند، چه جناح های روحانی که از اول تا حالا خدمت کرده اند و چه جناح های دیگر، از سیاسیون، از روشنفکرها که برای اسلام خدمت می کنند، من به همه ی این ها علاقه دارم و از همه ی این ها هم گلایه دارم. اما علاقه دارم چون وقتی انسان ببیند گروه هایی در خدمت انسان هستند، در خدمت انسانیت هستند، در خدمت اسلام که انسان ساز است هستند، چاره ندارد الا این که علاقه داشته باشد به آن، از آن طرف گلایه هم هست برای این که می بینم در بعضی نوشته هایشان، راجع به علمای اسلام، راجع به فقه اسلام، اینها یک قدری زیاده روی کرده اند، یک قدری حرفهایی زده اند که مناسب نبوده است. ما می بینیم این اسلام را در همه ی ابعادش روحانیون حفظ کرده اند، یعنی معارفش را روحانی حفظ کرده، فلسفه اش را روحانی حفظ کرده، اخلاقش را روحانی حفظ کرده، فقهش را روحانی حفظ کرده، احکام سیاسی اش را روحانی حفظ کرده. از اول که زمان پیغمبر بوده است و دنبالش زمان ائمه، این علمای شیعه بودند که جمع می شدند دور ائمه علیهم السلام و احکام را از آن ها اخذ می کردند و در اصولی که چهار صد تا کتاب بوده است نوشته اند... اینها همه با زحمت علمای شیعه، فقهای شیعه درست شده است. تمام ابعدی که اسلام دارد و قرآن دارد، آن مقداری

ص: ۴۹

---

۱- مستدرک الوسایل، میرزا حسین نوری، ج ۱۷، ص ۳۱۵؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۹.

که درخور فهم بشر است، تمام اینها را این جماعت عمامه به سر- به قول این آقایان، عمامه به سر و ریش دار- این ها درست کرده اند. تا این جا اسلام را این ها رسانده اند، اسلام بی آخوند اصلاً نمی شود. پیغمبر هم آخوند بوده؛ یکی از آخوندهای بزرگ پیغمبر است. رأس همه ی علماء پیغمبر است. حضرت جعفر صادق علیه السلام هم یکی از علمای اسلام است. (۱)

با توجه به رجوع به علماء است که تأکید می کنیم ولایت فقیه ادامه ی شریعت است و حضور شریعت در زندگی؛ یعنی عمل به دستوراتی که پریشانی و پشیمانی نمی آورد.

## ابتدا و انتهای شریعت

اگر از بنده پرسند شریعت از کجا شروع می شود؟ عرض می کنم: از خدا شروع می شود و با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت امامان علیهم السلام امتداد می یابد تا ولایت فقیه. زیرا حاکم اسلامی مظهر شریعت است. آیا می شود دین داری کرد و نسبت به ولی امر مسلمین ارادت نداشت؟ ما نباید ولایت فقیه را از جنبه ی سیاسی صرف در محافل بحث کنیم و از ابعاد روحانی و معنوی آن غفلت نمائیم و ندانیم به همان دلیل که ولایت الهی را پذیرفته ایم ولایت فقیه را قبول داریم، چون ولایت فقیه ظهور ولایت خدا است در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. ابوسفیان با دین به صورت سیاسی صرف برخورد کرد. او می گفت: محمد از طرف بنی هاشم دین آورد تا با بنی امیه مقابله کند. او متوجه نبود که وحی الهی و شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۵۰

یعنی چه. این نوع نگاه سیاسی به دین، دین داری نیست؛ دین یک حقیقتی است از عالم غیب، باید به آن ایمان آورد و به آن عشق ورزید و روح و روان خود را با آن آشنا کرد. در همین رابطه عرض می‌کنم ولایت فقیه نیز یک مسأله‌ی شرعی است که سیاست آن هم عین دیانت آن است، نه این که یک مسأله‌ی سیاسی صرف باشد. معلوم است که در دین داری کامل، سیاست نیز نهفته است و ما بر اساس تبری از کفر و شرک می‌گوئیم «مرگ بر آمریکا».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حامل دین خداست و اهل بیت علیهم السلام ادامه‌ی نبوت اند، جهت تبیین درست دین. علمای دین ادامه‌ی امامت و شریعت هستند، از این رو امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» فرمودند: «قضیه‌ی ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. همان ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هست»<sup>(۱)</sup>.

اگر ما نتوانیم مسائل فکری مان را با ولایت فقیه حل کنیم، آن طور که لازم است ارتباط کامل با شریعت پیدا نکرده ایم و قلب ما به طور همه جانبه با دین خدا مرتبط نشده و همان طور که عرض کردم بنا به فرمایش امام رضا علیه السلام مزه‌ی دین داری را نخواهیم چشید و مسلم نیم عمرمان در پریشانی و نیم دیگر در پشیمانی می‌رود؛ زیرا با نپذیرفتن

ص: ۵۱



ولایت فقیه؛ ولایت طاغوت را پذیرفته ایم. (۱) کسانی که مسأله ی ولایت فقیه برایشان حل نشده است، روح عبودیتشان ضعیف می ماند و به عبودیت همه جانبه نمی رسند.

آری! شریعت، یک تحفه ی الهی است، اگر بخواهیم در دنیا و آخرت، اضطراب و پشیمانی نداشته باشیم باید به شریعت؛ یعنی نبوت، امامت و فقاہت، دل ببندیم، باید به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام رجوع کنیم تا حیات زمینی مان هماهنگ با نظام هستی و بر مبنای فطرت انسانی تحقق یابد و در نهایت، زندگی و انتخاب های ما، بر ضد ما نباشد؛ همین امر، علت نیاز ما به دین و شریعت است.

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ و برکاتہ»

ص: ۵۲

---

۱- عنایت دارید که دین؛ یعنی پذیرش ولایت مطلق خدا در زندگی. ولایت مطلق خدا به رسول او انتقال یافته و پس از آن به امام رسیده است؛ دلیل این سخن، آیه ی ۵۵ سوره ی مائده است که می فرماید: «أَنَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» بنابراین، نپذیرفتن ولایت امام؛ یعنی ردّ ولایت رسول و در نهایت، ردّ ولایت الله. حال در عصر غیبت، امام معصوم ولایت در دین را به ولی فقیه افاضه نموده است. پس، ردّ ولایت نماینده ی امام ردّ ولایت خود امام است و به هر اندازه از ولایت امام دور شویم به ولایت کفر نزدیک شده ایم.

جلسه دوم: فلسفه ی تقلید از فقیه

اشاره

ص: ۵۳



## دین داری و جواب گویی به فطرت

ممکن است این سؤال برای عزیزان مطرح شود که چرا ما باید در رابطه با دستورات و احکامی که دین خدا داده است از فقیهان تقلید کنیم؟! و فلسفه ی تقلید از فقیه چیست؟! چرا نباید خودمان تکلیف مان را از دین بگیریم؟! سؤال کننده در این سؤال، حَقَانِیَّتِ دین را قبول دارد ولی می خواهد فلسفه ی تقلید در اموری مثل نماز و روزه را بداند.

برای روشن شدن موضوع لازم است متوجه باشیم ما در این دنیا با سه چیز روبه رو هستیم که عبارتند از: «دنیا»، «فطرت» و «دین»، به این معنا که از یک طرف در دنیایی زندگی می کنیم که قواعد و قوانین خاص خود را دارد و از طرف دیگر فطرتی داریم با گرایش ها و کشش های مخصوص به خود و دینی که خداوند همراه با عقاید و اخلاق و اعمالی که انسان را به سعادت دنیایی و آخرتی می رساند از طریق پیامبران فرستاده است.

همه می دانیم که عالم را خدا خلق کرده و اعتقاد داریم خداوند با علم و حکمت خود این عالم را خلق نموده و معتقدیم همان خدای حکیمی که انسان را خلق کرده، بر اساس حکمتش برای هدایت انسان، دین

فرستاده تا انسان‌ها به کمال واقعی خود برسند. پس دین داری عبارت است از باور به مجموعه‌ای از حقایق و عمل به دستوراتی که از طرف خدا آمده است تا انسان در زندگی دنیایی خود بتواند هدف صحیحی را دنبال کند و در اهداف غیر واقعی سرگردان نماند. علاوه بر «دنیا» و «دین»، که از طرف خدا است، «فطرت» انسان نیز حقیقتی است که خداوند آن را سرشته است و قرآن در این رابطه می‌فرماید: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (۱). یعنی اصل وجود انسان سرشتی است الهی که مردم را بر آن سرشته است و تأکید می‌فرماید: دین الهی با فطرت انسانی منطبق است. و در ابتدای همین آیه و خطاب به همه ی انسان‌ها می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ» (۲). رو کن به دینی که مطابق فطرت تو است، یعنی درست همان چیزی را که فطرت و ذات انسان می‌خواهد، «دین» نیز همان را به انسان متذکر می‌شود. یعنی مطلوب حقیقی ما همان است که دین به آن دعوت می‌کند و اگر انسان‌ها معتقد به عقاید و باورهای دینی شوند و دستورات دین را عمل کنند، به مطلوب حقیقی شان می‌رسند.

انسان‌ها در زندگی دنیایی فراموش می‌کنند چه می‌خواهند و مطلوب حقیقی جانشان چیست، مثل این که گاهی آن قدر خسته‌اند که نمی‌دانند گرسنه هستند و یا گاهی آنقدر مریض‌اند که نمی‌دانند نیاز به غذا دارند. همین‌طور که بیماری‌ها باعث می‌شود ما نیازهای واقعی خود را فراموش

ص: ۵۶

---

۱- سوره ی روم، آیه ی ۳۰.

۲- همان.

کنیم، مشغولیات دنیایی باعث می شود ما از نیازهای فطری خود غافل شویم.

از آن جایی که جان ما در مشغولیات زندگی دنیایی از مطلوب حقیقی اش غافل می شود و نیازهای حقیقی اش را فراموش می کند، خداوند از طریق رسولان خود ما را متوجه این مسئله می کند و می فرماید: «دین»، غذای فطرت و جان شما است و اگر فطرت الهی در زندگی مورد غفلت قرار نگیرد، دقیقاً انسان دین خواه و دیندار خواهد بود.

پس اولاً؛ طبق عقایدی که دارید خدا جهان را آفریده و بر اساس دلایل توحیدی متوجه اید که چون خداوند علیم و حکیم است نظام عالم را به کامل ترین شکل خلق کرده است. ثانیاً؛ بر اساس مطالبی که در بحث نبوت بیان شده خداوند دین حقیقی را برای بشر ارسال فرموده که شدیداً نیاز بشر است. ثالثاً؛ فطرت انسان، سرشتی است الهی و بر اساس توحید و رجوع به خداوند شکل داده شده است. این نکته ی اخیر را، هم خود انسان به طور وجدانی می تواند متوجه شود و هم انسانی که به حقیقت قرآن پی برده است از تذکرات قرآن متوجه می شود که قرآن تماماً غذای جان ما است و یادآور اموری است که جان ما با آن ها به آرامش لازم می رسد.

### سه واقعیت با یک حقیقت

حال یک مثلث را در نظر بگیرید که دارای سه زاویه است؛ یکی زاویه ی «تشریح» و یا شریعت و دین الهی و دیگری زاویه ی «أحسن بودن خلقت دنیا» و یکی هم زاویه ی «فطرت انسانی»؛ اگر ملاحظه کنید می بینید

که اجزاء این مثلث به هم گره خورده اند و هر کدام مکمل و لازمه ی دیگری هستند. سه واقعیت اند با یک حقیقت. اگر آن حقیقت بر قلب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شود، اسمش می شود شریعت الهی؛ همان حقیقت وقتی در کلّ عالم جلوه کند، اسمش نظام تکوین می شود؛ که همان عالم وجود است و همان حقیقت وقتی در بنیان انسان جلوه کند اسمش می شود فطرت؛ در حالی که همه دارای یک حقیقت اند که در ظروف مختلف ظهور کرده است. مثل نور بی رنگی که به شیشه های رنگین برخورد کند و به رنگ همان شیشه ها در آید و ظهور نماید.

اگر متوجه نکته ی فوق باشید و بدانید «عالم هستی» و «جان انسان» و «دین خدا» همه از خدا صادر شده و همه دارای یک حقیقت می باشند، می فهمیم انسان ها تنها وقتی در سلامت روحی و جسمی به سر می برند که در عالمی که خداوند خلق کرده، از طریق عمل به شریعت، به فطرت خود جواب مثبت دهند و از این طریق با عالم تکوین و جهان هستی هماهنگ شوند.

همه معتقدیم عالم، مخلوق خداوند است و دارای استعدادها و ظرفیت های خاصی است که اگر ما بر اساس دین خداوند در عالم زندگی کنیم آن ظرفیت ها در اختیار انسان قرار می گیرند و اگر انسان ها با قوانین شریعت الهی - که قوانین حق است - در عالم زندگی کنند، در واقع هماهنگ با جهان هستی زندگی کرده اند و در این حالت جهان و قوای عالم با تمام امکانات و استعدادهایش در اختیار آن ها است. چنین آدم هایی کاری نمی کنند که نظام عالم هستی با آن ها درگیر شود و آن ها از رسیدن به

اهداف متعالی شان محروم گردند. خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۱) و اگر اهل شهرها و آبادی هایی که هلاک شدند، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن ها می گشودیم؛ ولی آن ها حق را تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمال شان مجازات نمودیم.

## راز آسودگی در دنیا

درست است که جهان مادی به جهت این که در پایین ترین درجه ی وجودی قرار دارد، دارای تنگناها و محدودیت های زیادی است، اما به جهت آن که مخلوق خداوند است برای کسی که بر اساس دین خدا عمل کند بستری می شود تا او بتواند به اهداف دنیایی و آخرتی اش دست یابد و چنین کسی در دنیا با همه ی محدودیت هایی که دنیا دارد، به مشکل نمی افتد، چون همان خدایی که خالق این جهان است، با علم به همه ی تنگناهایی که جهان مادی دارد، شریعت و دین الهی را می فرستد تا انسان ها در همین جهان به کمالات لازم برسند و لذا پس از آن که فرمود از بهشت برای مدتی محدود به زمین هبوط کنید، می فرماید: «فَأَمَّا يَا تَيْتُكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۲) پس چون در

ص: ۵۹

---

۱- سوره ی اعراف، آیه ی ۹۶.

۲- سوره ی بقره، آیه ی ۳۸.



زمین از طرف من برای شما هدایتی آمد، هرکس از هدایت من پیروی کند برایش نه نگرانی نسبت به آینده است و نه غم زندگی گذشته را دارد.

«فطرت» به عنوان بنیاد انسان و سرشتی که خداوند آن را شکل داده، گرایشی است به آنچه دین خدا به آن دعوت می کند و روح انسان می طلبد و به آن نیاز دارد. به این صورت که روح ما، چیزی را می خواهد که دین می گوید و دین هم به چیزی دعوت می کند که خدای جهان برای سعادت بشر نازل کرده و جهان هستی نیز براساس همان سنت ایجاد شده است.

## حقیقت انسان

فطرت انسان غیر از جسم انسان و یا غرایزی است که مربوط به جسم انسان است. جسم ما ربطی به حقیقت ما ندارد و ما بدون این بدن هم خودمان، خودمان هستیم. همان طور که در خواب های صادق، بدون این بدن، خود را در صحنه هایی احساس می کنید که بعد از مدتی با این بدن با همان صحنه ها روبه رو می شوید، پس شما بدون این بدن خودتان هستید و بدن شما و غرایزی که مربوط به بدن شما است نقشی در حقیقت شما ندارد. فطرت انسان همان مبنا و اصل و سرشت و پایه و بنیان انسان است. اصل و حقیقت انسان، فطرت اوست. بدن انسان، اصل انسان نیست، بعد از مدتی آن را می گذارد و می رود. همین طور که در خواب، هر شب که می خوابید، بدنتان را می گذارید و می روید. ولی فطرت شما همواره با شماست و فطرت، مطلوب خودش را دارد و آن را می خواهد و آنچه را

بدن می خواهد غیر از آن چیزی است که فطرت می خواهد. مطلوب بدن انسان راضی کردن غرایز و خوردن غذاهایی است که بدن را و نسل او را حفظ کند، ولی مطلوب فطرت قرب الهی است و به همین جهت فطرتاً نیاز به «دین» دارد تا خود را متعالی گرداند و به قرب الهی برساند، یعنی هدف و آرزوی بنیاد و اصل شما، خدا است و دین خدا راه و رسم صحیح زندگی کردن بر روی این زمین است تا انسان به قرب الهی برسد.

### چگونه دین داری کنیم؟

وقتی روشن شد انسان ها در عمق جانیشان یعنی در فطرتشان، طالب خدا هستند و تنها از طریق دین داری با جواب دادن به گرایش های فطری و هدایت درونی، روی این زمین صحیح زندگی می کنند، حالا نیاز دارند بدانند چگونه دین داری کنند. در این رابطه خود دین می فرماید: دین داری یعنی داشتن «عقاید» صحیح و رعایت «اخلاق» فاضله و عمل به «احکام شرعی». «عقاید صحیح» چیزی است که ابتدا با به کار بردن عقل می توانیم به آن دست یابیم و از باورهای خرافی و غیر واقعی خود را نجات دهیم و سپس سعی کنیم قلب خود را با نور آن حقایق آشنا گردانیم. «اخلاق فاضله» را با آسوه قرار دادن حرکات و رفتارهای پیامبران و ائمه ی معصومین علیهم السلام می توان به دست آورد. «احکام شرعی» و آداب دین را باید به کمک «فقیه» از دین گرفت. بنابر این ما از طریق داشتن عقاید صحیح و اخلاق فاضله و احکام شرعی، مطابق فطرت خود عمل می کنیم و به مقصد

اصلی که درست زندگی کردن در زمین و رسیدن به قرب الهی است، دست می یابیم.

## فقیه کیست؟

عالمان دین برای رسیدن به «عقاید صحیح» علم کلام را شکل دادند تا بر مبنای آیات الهی و سخنان معصومین علیهم السلام بفهمیم کدام باور حق است و کدام عقیده باطل و خرافی و وهمی است و برای رسیدن به «اخلاق فاضله» علم اخلاق را تدوین کردند تا بر مبنای آیات الهی و سیره و سخنان معصومین علیهم السلام بدانیم کدام رفتار صحیح است و کدام رفتار غیر اخلاقی است و صحیح نیست. علماء برای رسیدن به «احکام شرعی» علم فقه را نیز تدوین نمودند تا بر مبنای آیات الهی و سخنان معصومین علیهم السلام معلوم شود واجب چیست و حرام کدام است و کدامین اعمال مباح یا مستحب و یا مکروه است و چه عملی شرط صحت است و چه عملی جزء عبادت. حال این سؤال پیش می آید که فقیه کیست؟! در اصطلاح دینی «فقیه» یعنی کسی که در زمان غیبت امام معصوم علیهم السلام با تعمق در دستورات دین، حرام و حلال دین خدا را معلوم می کند تا در شرایطی که دسترسی به امام معصوم امکان ندارد، ما از آداب زندگی دینی در روی زمین محروم نشویم و امامان معصوم نیز ما را به فقها ارجاع داده اند. هر کس توانایی کشف حکم خدا را در امور فوق داشته باشد فقیه است. اگر شما هم مقدمات لازم را جهت کشف حکم خدا در مقدمات استنباط مثل علم رجال و اصول فقه و ... طی کنید فقیه می شوید، بروید درسش را بخوانید،

ص: ۶۲

تحقیقاتش را بکنید، روش و خط مشی آن را درست طی کنید، شما هم فقیه می شوید. به نظر بنده وقتی انسان بر روی فقه مطالعه می کند و متوجه عظمت آن می شود به این نتیجه می رسد که علمی مظلوم تر از فقه در این دنیا نیست. فقه در اسلام و به خصوص در شیعه، یک نظام علمی بسیار دقیق و منضبطی است و حاصل بیش از هزارسال تعمق در متون دینی است، تا صاحبان علم فقه دقیق ترین راه کارها را در عمل به مسلمانان نشان دهند.

ما امروزه برای این که یک موضوع اجتماعی را در مراکز مربوطه بررسی کنیم ساعت ها کار می کنیم تا به یک نتیجه برسیم، مثلاً در هسته های مشاوره ی تربیتی، راجع به این که «چرا بچه ها دروغ می گویند» ده ها جلسه می گذاریم و در آخر هم هر کدام چیزی می گوئیم بدون آن که نتیجه ای دقیق و همه جانبه به دست آورده باشیم، زیرا در فرهنگی به سر می بریم که تحت تأثیر علوم انسانی دنیای مدرن، هیچ اصول منسجم و دقیقی در دست نداریم، ما حقیقتاً در فرهنگ مدرن نمی دانیم «انسان» و «جهان» و «برنامه ی انسان در جهان» چیست؟! نمی دانیم برنامه ای که باید روشن کند انسان چگونه در جهان زندگی کند از کجا باید بیاید؟! همان طور که نمی دانیم انسان در نهایت باید به کجا برسد؟! در حالی که بیش از هزار سال است که ما سابقه ی تفکر فقهی در حوزه های علمیه داریم. یعنی بیش از هزار سال است علمای ما تلاش کردند روش های صحیح را در امر «عقاید» و «اخلاق» و «احکام»، بر مبنای وحی الهی و سخنان معصومین علیهم السلام بیابند و بر اساس وحی الهی و سخنان معصومین علیهم السلام و تعقل، نظام فقهی ما را تنظیم کنند تا ما در موقعی که با مسائل دینی روبه رو

می شویم سرگردان نباشیم و این امر یعنی تلاش در متون دینی. موضوعات فقهی در فقه با دقت بیشتر دنبال شده است زیرا عموم مردم نسبت به موضوعات فقهی حساسیت بیشتری از خود نشان می دهند.

علم فقه با نظم خاصی همچنان جلو آمده و کامل شده است. مثلاً یکی از مقدمات این علم، علم اصول فقه است که می بینیم مثلاً در مورد دلالت الفاظ بحث می کند تا یک فقیه بتواند به هنگام رجوع به الفاظ قرآن و روایات، با یک برداشت قاعده مند، احکام خدا را از این الفاظ استخراج کند. به عنوان نمونه، بحث می کند: چگونه می توان از یک کلام، قاعده ای کلی استفاده کرد؟ الفاظی که دلالت بر عموم می کنند، چگونه تخصیص و استثناء می خورند؟ اگر دلیلی که در بردارنده ی استثناء بود، دچار اجمال شد، آیا می توان در مورد اجمال به عام مراجعه نمود یا نه؟ از چه الفاظی می توان حکم الزامی فهمید و از چه الفاظی حکم غیر الزامی؟ آیا الفاظی هستند که دارای مفاهیمی خارج از مدلول ابتدایی خود لفظ باشند؟ چگونه می توان با این الفاظ برخورد کرد؟ اگر در موردی آیه یا روایتی نبود بایستی چگونه حکم الهی استخراج شود؟ اگر مضمون دو روایت با همدیگر تعارض داشتند کدام یک را باید مقدم کنیم؟

این ها و ده ها مباحث مشکل دیگر از مباحث دقیقی است که برای استخراج احکام بایستی پاسخی موشکافانه به تک تک این سوالات داده شود.

به عنوان مثال در یکی از مباحث فقهی می بینیم مطرح می شود که اگر شخصی پولی قرض کند و در مقابل این قرض، مالی را به صورت رهن

(گرو) نزد قرض دهنده بگذارد آیا رهن گیرنده (مرتهن) حق فروش رهن را دارد؟ اگر زودتر از موعد مقرّر آن رهن را بفروشد تکلیف این معامله اش چه می شود؟ اگر خود شخصی که این مال را رهن گذاشته (راهن) قبل از این که قرضش را اداء کند آن رهن را بفروشد معامله اش صحیح است یا نه؟ اگر صحیح است آیا نیاز به رضایت مرتهن (قرض دهنده ای که این مال را به عنوان رهن گرفته بود) هست یا نه؟ اگر مرتهن رضایت دهد آیا معامله صحیح می شود؟ اگر صحیح شود آیا این معامله از زمانی که رضایت داده صحیح به حساب می آید و یا از زمانی که راهن آن معامله را انجام داده بوده؟(۱)

ص: ۶۵

۱- همین بحث را مرحوم شیخ انصاری، از علمای بزرگ و بنام شیعه در کتاب «مکاسب» مطرح می فرماید و ابتداء، دلیل باطل نبودن این معامله را مطرح کرده و سپس دلیل نظریه ی کسانی که قائل به بطلان هستند را طرح و بررسی می فرماید و پس از آن با ناصحیح دانستن نظریه ی بطلان، از این مسأله صحبت به میان می آورد که اگر مرتهن، به معامله ای که توسط راهن انجام شده رضایت دهد و در اصطلاح آن را اجازه نماید، آیا این اجازه کاشفه است (به این معنی که این اجازه کشف می کند و روشن می نماید که آن معامله از همان ابتدای معامله دارای اثر بوده) یا این که ناقله می باشد (به این معنی که پس از صدور اجازه، آن معامله آثار خود را پیدا می کند و این آثار شامل آثار قبل از اجازه نمی شود)؟ آیا اگر مرتهن در ابتداء گفت من راضی به این معامله نیستم ولی پس از مدّتی رضایت داد، می توان معامله را با این رضایت جدید نیز صحیح بدانیم؟ ایشان دلیل هر دو نظر را مطرح می کنند ولی خودشان به این نتیجه می رسند که چون مرتهن آن فروشی که از طرف راهن انجام شده بود را با ابراز عدم رضایت از تأثیر انداخت آن معامله باطل شده است. سپس ایشان این مسأله را مطرح می کنند که اگر مرتهن به این معامله نه رضایت دهد و نه آن را ردّ نماید ولی راهن با اداء قرض خود موجب شود مال رهنی از گرو طلبکار خارج شود، آیا می توان به آن معامله ای که در زمان رهن محقق شده بود اکتفاء کرد و آن را صحیح دانست؟ ایشان اینجا نیز بحث دقیقی مطرح می کنند که یکی از آن ها بحثی است که در اصول از آن به «تمسک به عام یا استصحاب حکم مخصص» نام می برند و به این نتیجه می رسند که به صرف خارج شدن این مال از گرو طلبکار، معامله صحیح می شود.

فقها در هر امری تک تک روایات و آیات را بررسی می کنند و مو را از ماست بیرون می کشند تا حکم خدا را در رابطه با «احکام»، از متون دینی اخذ نمایند تا انسان های متدین و غیر مجتهد نسبت به احکام دینی سرگردان نباشند.

با کمی تحقیق در نظام فقهی هزار ساله ی شیعه، متوجه می شوید یک نظام علمی بسیار دقیق و حکیمانه و با حفظ تمام اصول تفکر و تحقیق، در فقه مطرح است و این درحالی است که در تمام دانشگاه های دنیا، سابقه ی تحقیق به دویست سال هم نمی رسد و آن هم نه با آن دقت و حوصله ی شبانه روزی و همه جانبه که در حوزه های علمیه وجود دارد. بسیاری از مردم ما فکر می کنند فقهای ما می روند در حجره ها می نشینند، تعدادی از آیات و روایات را جمع آوری می کنند و سپس رساله ی خود را می نویسند. عموماً در جریان روند تفکر فقهی و در کنار آن ملکه ی اجتهاد مجتهدین و قدرت استنباطی که تنها مخصوص عده ای خاص از علما است، قرار ندارند و لذا مسأله ی فقه و فقاہت را دست کم می گیرند.

ملاحظه فرمودید که سابقه ی دانشگاه های دنیا بیش از دویست سال نیست آن هم نه این که در تمام این دویست سال، تحقیق و تفکر در آن مراکز سیر تکاملی داشته است، بلکه گاهی روش هایی را در علوم انسانی و جامعه شناسی دنبال کرده اند که بعد از مدتی مجبور بودند از آن روش ها

۱- آقای اتین ژیلسون در کتاب «نقد تفکر فلسفی غرب» فضای غرب بعد از قرون وسطی را مطرح می‌کند. بنده خلاصه‌ای کوتاه از نظرات ایشان را خدمتتان ارائه می‌دهم. او می‌گوید: «در قرن ۱۴ و ۱۵ غرب گرفتار جوّی شد که وحی منسوخ شده دیگر به آن کمک نمی‌کرد لذا گرفتار تضاد و شکاکیت‌ها گشت. نتیجه‌ی آن جنگ و دعواها، تفکر دکارت در قرن ۱۷ شد که به همه‌ی گذشته پشت کرد به امید آن که طرحی نو در اندازد. خواست همه چیز را در قالب و روش ریاضی بیاورد، و عملاً از این طریق معارف زیادی را از حوزه‌ی معرفت خارج نمود و بعد لایب نیتس ثابت کرد قوانین دکارت در باب حرکت از لحاظ ریاضی غلط است و جان لاک هم پایه‌های مکتب دکارت را از بن برانداخت. جان لاک مکتب دکارت را برانداخت، همان طور که دکارت اسکولاستیک را مورد حمله قرار داد. با مکتب ریاضی دکارت بشر یک ماشین شد و ماتریالیسم پدیدار گشت. و از طرفی در اثبات عالم ماده در مانده بود. برای جبران این مشکل لایب نیتس گفت: خداوند به حکمت بالغه‌ی خویش اشیاء را طوری سازمان داده که هر حالتی که برای بدن اتفاق می‌افتد، مقارن است با حالتی که در نفس محاذی همان بدن اتفاق می‌افتد. اسپینوزا گفت: جهان فکر، جنبه و حالت روح خدا است و عالم ماده حالت امتداد خدا است. مالبرانش گفت: اصلاً ما جهان خارج را نمی‌توانیم اثبات کنیم، بلکه خدا در ما صورت‌های ذهنی ایجاد می‌کند و ما به آن صورت‌های مجرد دانائیم و در ملاقات بارکلی با مالبرانش بارکلی از سخن مالبرانش به این نتیجه رسید که اصلاً جهان خارج همه روح است و نه ماده و مالبرانش بسیار ناراحت شد. در اواخر قرن هفدهم در سال ۱۶۸۷ با طرح «مبانی ریاضی فلسفه‌ی طبیعی» نیوتن، مبانی طبیعی و مابعدالطبیعی دکارت زیر سؤال رفت. وقتی دکارت گفت: ما هیچ‌گونه ایده‌ی واضح و متمایزی از چگونگی تأثیر جسمی بر جسمی دیگر نداریم، هیوم هم آمد اصل علیت را نفی کرد و خدا را هم به عنوان علت پذیرفت. کانت بدون رویکرد به وحی به صحنه آمد و خواست طرحی نو در اندازد که به مشکلات حاصل از تفکر دکارت بر نخورد. کانت گفت: «عصر ما به تمام معنا عصر انتقاد است و هر چیزی باید تسلیم انتقاد باشد» نه دین و نه قانون نباید از انتقاد به دور باشند. کانت گفت ما نمی‌خواهیم مثل دکارت ادای ریاضیات را برای اثبات نظرات خود درآوریم. و خودش کلاً روش استدلال عقلی را زیر پا گذارد و اصالت اخلاق را پیش کشید و گفت: احساس می‌شود بعضی از کارها را باید انجام داد و از بعضی کارها پرهیز نمود و این حالت، «تکلیف» نام دارد. و حالا اخلاق است که از طریق کانت آمده است مسائل فلسفی بشر را حل کند، کشاکش بین قانون طبیعت و قانون اخلاق چیزی بود که کانت نتوانست از آن بیرون آید. همین آقای کانت که در جوانی ثابت کرده بود ما هیچ چیز درباره‌ی خدا نمی‌دانیم اکنون در سنین پیری به این فکر افتاده بود که خودش می‌تواند خدا باشد گفت: «خدا موجودی بیرون از من نیست، بلکه فقط فکری است در درون من...» بعد از سرود رُسو درباره‌ی «وجدان» و به دنبال سرود کانت درباره‌ی «تکلیف»، حالا دیگر نوبت فیخته بود که درباره‌ی «اراده» سرود بخواند. گفت: «ای اراده‌ی زنده و متعال! به هیچ اسمی مسمی و به هیچ فکری محاط نیستی، من خوب می‌توانم روح خویش را به سوی تو برافرازم زیرا من و تو از هم جداشدنی نیستیم و آواز تو در درون من است و آوای من در درون تو». شیلینگ خواست فلسفه‌ی فیخته را تفسیر و توجیه کند، ولی فیخته گفت شیلینگ اصلاً فلسفه‌ی مرا نفهمیده است. هگل گفت خدا چیزی است که در طول زمان، خود را کامل می‌کند و ناپلئون خط سیر خدا است و بعد در بستر مرگ گفت: تنها یک نفر حرف‌های مرا



فهمید و آن هم نفهمید. اگوست کنت خواست با جامعه شناسی، بشر را هدایت کند، گفت قوانین اجتماع را کشف می کنیم و بشر را هدایت می نمائیم. گفت: اول بشر گرفتار خرافه و جادوگری بود و بعد چند خدایی و بعد توحید و از توحید به علم و حالا- همه چیز براساس علم تفسیر می شود. اگوست کنت تحت عنوان انسانیت و عشق به انسانیت، دین تازه ای را به وجود آورد که خود آقای کنت، «پاپ» آن دین بود که هدفش ترقی علمی است. فوئرباخ گفت: ما خدا را ساخته ایم و نه خدا ما را. و مارکس گفت حرف فوئرباخ را توسعه دهیم تا ماده اصالت یابد و نه خدا و بالاخره انسان میمون راست قامت شد». (اتین ژیلسون، نقد تفکر فلسفی غرب، ترجمه ی دکتر احمد احمدی) ملاحظه کنید چگونه وقتی بشریت ارتباط خود را با مبانی دینی و روش فقهی جدا کرد، در علوم انسانی هر روز گرفتار فکری است که هیچ اطمینانی به آن ندارد.

در روش تجربی، با فرض این که زمین مرکز منظومه ی شمسی است خسوف و کسوف را پیش بینی می کردند و پیش بینی آن ها درست درمی آمد، بعد هم که مشخص شد زمین مرکز منظومه ی شمسی نیست و

ص: ۶۸

خورشید مرکز منظومه ی شمسی است باز پیش بینی خسوف و کسوف درست در می آید، این نشان می دهد که نباید گمان کنیم اگر از یک نظریه به نتایج قابل قبولی رسیدیم دلیل بر آن است که آن نظریه درست است و از آن چه در عالم واقع است خیر می دهد.

با اثبات آن که خورشید مرکز منظومه ی شمسی است کوهی از سؤالات و تئوری ها مطرح شد و بعد آرام آرام یک رشد نسبی در رابطه با نگاه ما به افلاک شکل گرفت، حال این نوع رشدی که در اثر دوست سال تحقیقات دانشگاهی در این موضوعات حاصل شده را با تحقیقات هزارساله ی شیعه در فقه و علوم انسانی و فلسفی در حوزه ها مقایسه کنید تا معلوم شود ما با چه سرمایه های ارزشمندی روبه رو هستیم. علاوه بر این، در نظام دانشگاهی وقتی استاد به درجه ی دکترا رسید و در موضوعی به اصطلاح صاحب نظر و مجتهد شد اکثراً با انگیزه ی گرفتن حقوق در آخر ماه تلاش می کنند و رشته ی دانشگاهی آن ها بیشتر برایشان یک منبع درآمد است تا زندگی خود را بگذرانند، در صورتی که مجتهدین در حوزه های علمیه اگر عاشق علم نباشند و تمام وجود خود را صرف تحقیق نکنند هرگز مجتهد نمی شوند و نمی توانند به آن درجه از اجتهاد برسند که بتوانند نظریه ی فقهی بدهند.

## روش حوزه

در حوزه های علمیه؛ یک طلبه بنای خود را این طور می گذارد که تا آخر عمر در رابطه با مسائل دینی تحقیق کند و به واقع هم علوم دینی چنین

وسعتی را دارند که همواره ما را جلو ببرند، مثل نظر به نور است که از یک جهت با آن روبه رو می شوید و روشنایی لازم را جهت دیدن اطراف به دست می آورید و از جهت دیگر متوجه نور شدیدتری هستید که باید به سوی آن حرکت کنید. به همین جهت یک مجتهد این طور نیست که سر ساعت ۸ صبح بر سر درس خود حاضر شود و ساعت ۲ بعدازظهر هم درس را ترک کند و بعد به استراحت و تفریح پردازد، بلکه فرهنگ حوزه های علمیه و فقهای ما آن طور است که شب و روز نمی شناسند و تمام زندگی شان تحقیق در دین است تا بتوانند تکلیف مردم را از متن دین، در هر زمانی و هر شرایطی استخراج کنند. در حوزه های علمیه تفقه در دین همه ی زندگی فقها را تشکیل می دهد و هرگز ارزیابی نمی کنند که آیا حقوقی که می گیرند در حدّ کاری که انجام می دهند هست یا نه، اصلاً این حرف ها نیست. حیات و زندگی و نفس کشیدن یک فقیه با تحرّک در دین و تفقه در متون دینی یکی شده است و تا این روحیه پیش نیاید کسی فقیه نمی شود و نمی تواند حکم فقهی بدهد و به قول معروف بتواند بر «عروه الوثقی» حاشیه بزند. این از نکات بسیار مهمی است که بدانیم ما در حوزه های علمیه سابقه ی هزارسال تحقیق منظم همراه با چنین روحیه ای داریم و این برای ما شرایطی را به وجود آورده که فقهای ما به کمک آن روحیه نه تنها وظایف فردی مسلمانان را به خوبی برای آن ها روشن می کنند، بلکه تحت عنوان حکومت دینی می توانند به بهترین نحو جامعه را در امور سیاسی و اقتصادی و تربیتی تغذیه نمایند هرچند در مورد

اخیر هنوز در اول راه هستیم و حوزه‌ها آن‌طور که باید در فقه سیاسی و حکومتی مثل فقه در امور فردی رشد نکرده‌اند.

در روش حوزوی، در مسیر پروریده شدن افراد جهت رسیدن به اجتهاد، گاهی بر سر یک موضوعی یک نفر موضع انکار کامل می‌گیرد و هیچ پیش فرضی را به راحتی نمی‌پذیرد تا طرف مقابل با دلایل کاملاً محکم نظر خود را اثبات کند و از این طریق نسبت به هیچ موضوعی سرسری عبور نمی‌شود و این‌طور نیست که از ابتدا موضوعات را صرفاً با روحیه‌ی پیروی از گذشتگان پذیرفته باشند زیرا در آن صورت افراد، مقلد خواهند بود و نه مجتهد. این همه نوآوری فقهی که در طول تاریخ هزارساله‌ی فقه ظهور کرده تا آن جایی که میرزای شیرازی براساس مبانی فقه شیعه، استعمال تنباکو را حرام می‌کند و یا حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه»، ولایت فقیه را به عنوان یک نظریه جهت تأسیس یک نظام و یک تمدن در مقابل تمدن غربی، مطرح می‌کنند، همه در راستای روحیه‌ی بازبینی مجتهدین در متون فقهی و اعمال اجتهاد نمودن بر اساس زمان و مکان است.

در بین مجتهدین یک روش زودباورانه که حالا زودمطلب را تمام کنند به چشم نمی‌خورد و یا این که بخواهند بر اساس بودجه‌ای که در اختیار دارند تحقیق کنند. در حوزه‌های علمیه تحقیق تا آن جا جلو می‌رود که مجتهد یقین کند به مطلب رسیده است زیرا باید تک تک فتوایی که می‌دهد برایش مسلم شود و به همین جهت کار با حدسیات جلو نمی‌رود.

آنچه در این بحثِ مختصر خواستم برای عزیزان عرض کنم آن است که بدانند فقیه در فرهنگ شیعه کسی است که با آن روش و با سابقه‌ی هزار ساله بر روی احکام تحقیق می‌کند تا تکالیف دینی ما را در حال حاضر از متون دین استخراج کند، از طرفی ما در این جهان وقتی می‌توانیم درست زندگی کنیم که دینی زندگی کنیم و وقتی بخواهیم دینی زندگی کنیم باید حکم دین را بیابیم و فقها در این امر کمک شایانی به ما می‌کنند.

ملاحظه فرمودید که دین، مشتمل بر «احکام» و «اخلاق» و «عقاید» است. (۱) عقاید را باید با تحقیق و تعقل به دست آورد لذا شما هرگز نمی‌توانید توحید و نبوت و معاد را تقلید کنید، باید با سرمایه‌ی عقل و فکر به آن دست یابید، به همین جهت آغاز هر رساله‌ای نوشته شده؛ «اصول دین تحقیقی است نه تقلیدی» و اخلاق را نیز با توجه به سیره‌ی اهل البیت علیهم السلام می‌توانیم به دست آوریم. اما در مورد کشف احکام و عمل به آن‌ها یا باید خودمان فقیه باشیم و یا باید به فقیه رجوع کنیم. اگر بخواهیم در این دنیا منطبق بر فطرت الهی خود زندگی کنیم، ضروری است که از

ص: ۷۲

---

۱- در روایت داریم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ» (الکافی، ج ۱، ص ۳۲) همانا علم سه چیز است: آیه‌ی محکمه، فریضه‌ی عادلانه، سنت پایدار، و غیر از این‌ها فضل است. آیه‌ی محکمه به اصول عقاید اشاره دارد، و فریضه‌ی عادلانه اشاره به علم اخلاق است که بر انسان واجب است خود را متخلق به آن بکند و سنت قائمه اشاره به احکام شریعت یعنی مسائل حلال و حرام دارد.

فقیه کمک بگیریم تا احکام الهی را که هماهنگ بر فطرت و نظام عالم است از متون دینی استخراج کرده و با اجتهاد خود تکلیف امروز ما را برای ما روشن کند و برای این که بتوانیم احکام الهی را از قرآن و حدیث استخراج کنیم نیازمند یک روش تحقیق دقیقی هستیم که مربوط به «علم فقه» است و فقها آن را به عهده گرفته اند. بنابراین فلسفه ی تقلید از فقه بر این مبنا است که می خواهیم حکم خدا را در زندگی فردی و اجتماعی خود پیاده کنیم تا مخالف نظام هستی و فطرت خود عمل نکرده باشیم. برای این که حکم خدا را در زندگی پیاده کنیم، باید در دین تفقه کنیم و آن احکام را بیابیم، حال که خودمان - به جهت وسعت و عمق دین - نمی توانیم این کار را بکنیم از فقیهی تقلید می کنیم که توانایی چنین کاری را دارد.

کتابی را که فقیه در آن، احکام خدا در امور فردی را ارائه می دهد، «رساله ی عملیه» می نامند. انصافاً برای آن که یک مجتهد یک رساله ی عملیه بدهد به اندازه ی چندین دکتر باید وقت و انرژی و فکر صرف کند تا به کمک سرمایه ی فقهت هزار ساله و تفکر و ملکه ی اجتهادش، حکم خدا را به ما اعلام کند.

این یک روش عاقلانه است که در هر امری باید به کارشناس مربوط به آن امر رجوع کنیم، همان طور که برای بیماری خود باید به متخصص ص علم طب رجوع کرد، در همین رابطه برای اطلاع از احکام الهی نیز باید به کارشناس آن احکام که همان فقیه است رجوع کنیم. زیرا ما فطرت داریم و فطرت انسان ها دین می طلبد و دین، قانون صحیح زندگی کردن در حیات زمینی است و مسلم است که نظام این عالم فقط با قانون خدا با شما

مدارا می کند و چون فقیه از طریق تدبیر در دین، حکم خدا را برای ما معلوم می کند تا در زندگی زمینی، درست زندگی کنیم، پس باید از فقه و فقهت و فقیه در این راستا استفاده کنیم. زیرا ما نمی توانیم در مسیر دین داری به سلیقه ی خودمان عمل کنیم. خداوند در حدیث قدسی می فرماید: «إِنِّي أَحَبُّ أَنْ اطَاعَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ»<sup>(۱)</sup> دوست دارم همان طور که اراده کرده ام اطاعت شوم.

آنچه عرض کردیم، کلیاتی در مورد ضرورت تقلید از فقیه و فقه و فقهت بود. و گرنه در جای خود بحث های زیادی مطرح شده است که می توانید رجوع فرمائید.

سؤال: ممکن است ما فکر کنیم که فلان مجتهد «اعلم» است و از او تقلید کنیم، ولی در واقع اعلم نباشد و در نتیجه حکمش مطابق حکم خدا نخواهد بود، در آن صورت چه می شود؟!

جواب: باید توجه داشته باشید که علم فقه مثل سایر علوم الهی، نور است، در عین این که ممکن است مثل نور شدت و ضعف داشته باشد ولی در درون خود تضاد ندارد و به همین جهت هرگز این طور نیست که در دستگاه فقهت مثلاً یک مجتهد بگوید «تراشیدن ریش حرام است» و دیگری بگوید: «واجب است» زیرا فقیه براساس مبانی قرآن و سنت و عترت، فتوا می دهد و همه ی فقها در این مبانی مشترک اند و در فتوا دادن در ذیل یک نظام، اجتهاد می کنند. بله ممکن است در مورد یک موضوعی یکی بگوید: «حرام است» و دیگری بگوید: «احتیاط واجب در

ص: ۷۴



ترک آن است» و این دو نظر مقابل هم نیستند تا جهت اصلی اعمال شما را تغییر دهند و به همین جهت هم اگر شما به فتوای هر کدام عمل کنید، به حکم خدا تن داده اید و خدایِ مدیرِ عالم؛ عمل شما را با انجام همین احکامی که از فقیه گرفته اید، می پذیرد و محافظت می کند؛ زیرا پذیرفتن و نپذیرفتن اعمال ما در دست خداست و خداوند بندگی ما را به اندازه ی وسعمان از ما می پذیرد. مواظب باشید شیطان شما را در این وسوسه ها گرفتار نکند که تصور کنید ممکن است فقیهی در ذیل اجتهاد قرآن و حدیث، حکمی بدهد که مطابق حق نباشد. این را بدانید که دستگاه فقه با آن نظم فوق العاده و آن سرمایه ی تاریخی و آیات و روایات مشخص، حتماً ما را به سوی احکام الهی هدایت می کند و به همین جهت در روایت عمر بن حنظله داریم که حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: به کسانی رجوع کنید که احادیث ما را روایت می کنند و نظر در حلال و حرامی دارند که ما مشخص کرده ایم ... پس چون کسی به حکم ما حکم کرد و کسی از او قبول نکرد به واقع حکم خدا را سبک شمرده است. (۱)

پس اگر بنده به این نتیجه رسیدم که این فقیه، مجتهد اعلم است - حال یا با مشورت با افراد صاحب نظر و یا با تحقیقات خودم - پس دیگر جای وسواس نیست و با عمل به دستور او مأجور خواهم بود و سرنوشتم در نظام عالم به خطر نمی افتد و این جهان به ضد بنده نمی شورد. ولی اگر کسی، نه خودش فقیه باشد و نه اهل تقلید، باید بداند نمی تواند در این جهان زندگی با ثمری داشته باشد و صحیح زندگی کند و انتظار داشته باشد جهان هستی با او مدارا کند، چنین

ص: ۷۵

آدمی در این دنیا هرروز مشکلی دارد و در قیامت در عذاب گرفتار است، در حالی که مطابق آنچه در ابتدا بحث شد، روحیه ی تقلید در احکام دین، روحیه ی تأمین است و برای این که انسان روی زمین امن باشد باید حکم خدا را بگیرد و عمل کند تا نسبت به فطرت خود و نظام هستی درست برخورد کرده باشد و با همان فطرت به برزخ و قیامت منتقل شود. در روایت از حضرت امام حسن عسگری علیه السلام داریم: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَيَّ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ»<sup>(۱)</sup> و اما آن کسی از فقهاء امت ما که نگهبان نفس خود و حافظ دین خدا و مخالف هوا و هوس و مطیع امر حضرت مولای خود بود، بر عموم مردم لازم است از او تقلید کنند. و بعد حضرت در ادامه ی روایت می فرماید: و البته بعضی از فقهای شیعه متّصف به این صفتند و نه جمیع آن ها.

با توجه به روایت فوق است که گفته می شود اگر کسی که مجتهد نیست، مرجع تقلید خود را مشخص نکند همه ی اعمالش باطل است، چون بدون توجه به دستگاه فقهی به سلیقه ی خود عمل کرده و از ذیل ولایت الهی خارج شده است.

وقتی به این بصیرت رسیدید که باید در احکام دین از فقیه تقلید کنید دیگر دلیل چگونگی احکام به عهده ی ما نیست. نمی دانیم چرا طلا- برای مرد حرام است ولی می دانیم فقیه از متن دین این حکم را در آورده؛ عمده آن است که بدانیم دین، مصالح دنیائی و آخرتی ما را در نظر گرفته و

ص: ۷۶

---

۱- احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۵۸.

احکام خود را بیان کرده و عاقلانه ترین کار آن است که بر حکم دین که توسط شخص متخصص به ما رسیده، سر تسلیم فرود آوریم.

### محدودیت های علوم تجربی

شما ملاحظه کرده اید چگونه کسانی که در علوم تجربی اهل تحقیق هستند و متوجه محدودیت های علوم تجربی می باشند، در مقابل احکام دین کاملاً تسلیم اند و راحت حکم فقیه را می پذیرند. زیرا اولاً؛ متوجه محدودیت های علوم تجربی شده اند و می دانند آنچه علوم تجربی به دست می آورد همه ی مطلب نیست و ممکن است در این مورد فردا نظر دیگری بدهد. ثانیاً؛ متوجه اند علوم تجربی در حد عالم محسوس و عالم ماده می تواند اظهار نظر کند. ثالثاً؛ معلوم نیست حکمی که دین می فرماید نظر به کدام یک از ابعاد انسان دارد، مثلاً وقتی می فرماید: طلا برای مرد حرام است آیا مربوط به بدن و سلامتی بدن اوست و یا مربوط به روح و کمالات روح انسان می باشد و همین امر باعث می شود که آن عالم تجربی، حکم فقیه را که مربوط به متن دین است و دین هم همه ی ابعاد انسان و جهان را مد نظر دارد، راحت بپذیرد و آن چون و چراها را که در علوم تجربی دارد، آنجا نداشته باشد و با این کار و با این دقت یک امتیّت روحی برای خود به دست آورد. منطقتش این است که چون مجتهد و مرجع تقلید من این طور می فرماید، و چون من در فقه مقلد او هستم، پس دیگر «سمعاً و طاعة». اینجاست که آگاهی به نتایج علوم تجربی روحیه ی

تقلید از مجتهد را از من نمی گیرید و این سخن پیش نمی آید که چون نظر فقیه را علوم تجربی اثبات نکرده پس نباید بپذیریم.

هر کس باید در مورد این که کدام فقیه اعلم است، تحقیق کند و در حدّ وسع تلاش نماید و از چند نفر صاحب نظر پرسد ولی وقتی بدون هیچ گونه تعصّبی تحقیق کرد به وظیفه ی خود در شناخت مجتهد عمل کرده است و در روی این زمین امتیّت یافته است.

### تقلید در فروع دین

ملاک دینداری در «فروع دین»، تقلید از مجتهد اعلم است، چه فروع دین در امور فردی باشد که باید از فتوای فقیه صاحب فتوا تبعیت کرد و چه در امور اجتماعی و سیاسی که باید از «ولّی فقیه» پیروی نمود. همین که انسان در امور فردی یا اجتماعی از کسی پیروی کرد که در کشف حکم خدا مجتهد است، در نظام هستی در امنیت به سر خواهد برد. هر کس وظیفه دارد در حدّ خود تلاش کند که در امور فردی از مجتهد اعلم تقلید کند. در امور اجتماعی خبرگان اعلم شناس، ولی فقیه را به ما معرفی می کنند، و آن ها از این طریق قدم بزرگی در امور اجتماعی مسلمین برمی دارند، زیرا همان طور که باید در امور فردی کارشناس کشف حکم خدا از متون دین را پیدا نماییم، در امور اجتماعی و سیاسی نیز باید کارشناس کشف حکم خدا در امور سیاسی و اجتماعی از متون دین را

پیدا کنیم و بر رأس جامعه قرار دهیم که این مسئله در بحث «ولایت فقیه» مورد بحث قرار می گیرد.<sup>(۱)</sup>

با تقلید در امور فردی و با تبعیت از ولی فقیه در امور اجتماعی و سیاسی، به هماهنگی در مثلث «جهان تکوین» و «فطرت» و «تشریح» خواهیم رسید. زیرا وقتی انسان در دنیا براساس فطرتش عمل می کند که مطابق حکم خدا عمل نماید و حکم خدا همان دستوراتی است که فقها در رساله ی عملیه ی خود از متون دین کشف کرده اند و با پذیرفتن حکم خدا، خود را در ذیل ولایت الهی قرار داده ایم و خداوند را به عنوان ولی خود پذیرفته ایم، در این حالت خداوند ما را از ظلمات نادانی و بداخلاقی خارج می کند و به سوی نور ایمان و حقیقت یابی راهنمایی می نماید زیرا خودش در قرآن فرمود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»<sup>(۲)</sup> خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده اند، آنان را از ظلمت ها خارج و به سوی نور راهنمایی می کند، و کسانی که کفر ورزیده اند ولی آن ها طاغوت است که آنان را از نور به سوی ظلمت می برد، آنان اهل آتش اند و در آن جاودانند.

از این نکته نباید غفلت کرد که اکثر فقها فقط در علم فقه متخصص نیستند، بلکه چون با تعمق زیاد به آیات و روایات رجوع می کنند، نه تنها

ص: ۷۹

---

۱- در رابطه با جایگاه ولایت فقیه و مبانی حکومت دینی می توانید به آخرین بحث از کتاب «مبانی نظری نبوت و امامت» از همین مولف رجوع فرمائید.

۲- سوره ی بقره، آیه ی ۲۵۷.

در فقه و شناخت حلال و حرام دین الهی متخصّص می شوند، بلکه چون به همه ی متون اسلامی رجوع دارند، در عقاید و اخلاق و سیاست اسلامی هم صاحب نظر خواهند بود. هر چند بیشتر در امور فقهی متمرکز باشند. بحث ما در این جا بیشتر در مورد تقلید است و گر نه کسی که ملکه ی اجتهاد داشته باشد و توان تفقّه و تعمق در دین برایش حاصل شود آمادگی آن را دارد که در سایر امور دین نیز صاحب نظر شود. علامه طباطبائی و آیت الله بروجردی «رحمه الله علیهما» هم فلسفه می دانستند و هم تفسیر و هم فقه. منتها آیت الله بروجردی «رحمه الله علیه» احساس وظیفه کردند قسمت فقهی دین را به عهده بگیرند و آیت الله طباطبائی «رحمه الله علیه» قسمت فلسفی و تفسیری آن را. یا در مورد امام خمینی «رحمه الله علیه» ملاحظه می کنید که هم فقیه اند و هم فیلسوف و هم عارف و هم سیاستمدار اسلامی؛ منتها با آن همه وسعت، در مقایسه با سایر علوم اسلامی به فقه بیشتر اهمیت می دهند و می فرمایند: «باید حوزه ها وقت وافرشان را صرف فقه و اصول و فلسفه و مباحثه کنند زیرا فقه در رأس دروس است.» (۱) و یا می فرمایند: «این فقها بودند که اسلام را به ما شناساندند و فقه اسلام را تدریس کردند.» (۲)

ص: ۸۰

---

۱- صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۷۲.

۲- صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۱۹.

سؤال: با توجه به این که مبنای فکری همه ی فقها، قرآن و روایات ائمه علیهم السلام است چرا خودشان با همدیگر اختلاف دارند؟

جواب: اختلاف فقها مثل اختلاف دو دانشمند در علمی خاص است. اختلاف های علمی غیر از اختلاف های سلیقه ای است. اختلاف علمی در یک موضوع بین دو دانشمند؛ نظر کردن به یک موضوع است از زاویه های متفاوت و یا این که یکی به آن موضوع دقیق می نگرد و دیگری به همان موضوع دقیق تر می نگرد و به همین جهت نتیجه ی کار این دو دانشمند این طور نیست که یکی از آنها ما را به آن موضوع و خصوصیات آن آشنا کند و دیگری ما را از آن موضوع و خصوصیات آن دور کند. چون نگاه ادقّ و دقیق به یک موضوع غیر از نگاه صحیح و خطا است به همان موضوع. اختلاف عالم و جاهل، اختلاف نگاه صحیح و نگاه خطا است. ولی اختلاف دو دانشمند؛ اختلاف نگاه ادقّ و دقیق است به موضوعی خاص. تفاوت علم علماء در یک موضوع مثل تفاوت نور شدید و ضعیف است که در عین تفاوت داشتن، هر دوی آن نورها روشنگری دارند، منتها یکی روشنگری اش بیشتر است و دیگری کمتر، این طور نیست که نور ضعیف به جای روشنگری واقعیت، واقعیت را پنهان نماید. لذا مواظب باشیم که طوری تفاوت بین علماء و فقها را برایمان مطرح نکنند که تصور شود یکی ما را به حق دعوت می کند و دیگری ما را از حق دور می کند و فکر کنیم اختلاف فقها از این نوع است! در صورتی که چون روش آنها علمی است و بر روی موضوعات براساس اندیشه ی

خود وارد می شوند تفاوت در آن حدّی که عرض کردم در بین علماء یک تفاوت طبیعی است و این تفاوت آن طور نیست که یکی از آن ها ما را به ظلمت و گمراهی بکشاند و به همین خاطر است که به ما توصیه می کنند از بین مجتهدین، مجتهد اعلم را برگزینیم تا در ذیل نور شدیدتر قرار گیریم.

امیدوارم همه ی ما بتوانیم به کمک فقهای بزرگوار آداب و احکام دینداری را برگیریم و به عنوان بنده ی خداوند اثبات کنیم که بنده ایم و می خواهیم بندگی کنیم و خداوند هم بر ما منت بگذارد و ما را به عنوان بنده ی خودش بپذیرد.

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ»

ص: ۸۲



آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

• معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)

• گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی

• علل تزلزل تمدن غرب

• آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین

• جوان و انتخاب بزرگ

• ده نکته از معرفت نفس

• کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد ۱ و ۲)

• زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام

• فرزندانم این چنین باید بود

• فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف

• مبانی معرفتی مهدویت

• مقام ليله القدري فاطمه عليها السلام

• از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)

• جایگاه رزق انسان در هستی

• زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان

• فرهنگ مدرنیته و توهم

• دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی

• معاد؛ بازگشت به جدی ترین زندگی

• بصیرت حضرت فاطمه عليها السلام

• جایگاه و معنی واسطه فیض

• آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود

• صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ عامل قدسی شدن روح

ص: ۸۳

- عوامل ورود به عالم بقیت الهی
- اسماء حسنا، دریچه های نظر به حق
- امام خمینی و خودآگاهی تاریخی
- امام و امامت در تکوین و تشریح
- امام و مقام تعلیم به ملائکه
- خویشتن پنهان
- جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم السلام
- ادب خیال، عقل و قلب
- عالم انسان دینی
- جایگاه جنّ و شیطان و جادوگر در عالم
- هدف حیات زمینی آدم
- زن، آن گونه که باید باشد
- خطر مادی شدن دین
- چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی
- هنر مردن
- راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه
- تمدن زایی شیعه
- حقیقت نوری اهل البیت
- بصیرت و انتظار فرج

• آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی

• سلوک ذیل شخصیت امام خمینی

رمضان دریچه رؤیت

ص: ۸۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

